

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدار با

سخنوران محاصر ایران

زندگی و آثار شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی ایران

شرکت کننده در سمینار

«آشنایی با ادبیات انقلاب اسلامی»

(خردادماه ۱۳۸۷ هـ ش - دهلی نو)

مرکز تحقیقات فارسی

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو

دیدار با سخنوران معاصر ایران

.....

صاحب امتیاز

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو

مدیر مسئول : کریم نجفی برزگر

سردبیر و ویراستار : علی رضا قزوه



حروفچینی و صفحه‌آرایی : عبدالرحمن قریشی

طراحی جلد : عایشه فوزیه

نظارت چاپ : حارث منصور

چاپ اول : دهلی نو - خردادماه ۱۳۸۷ ه.ش / ژوئن ۲۰۰۸ م

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی : الفا آرت، نوئیدا، یو.پی.



نشانی : شماره ۱۸، تیلک مارگ، دهلی نو ۱۱۰۰۰۱

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

تلفن : ۲۳۳۸۳۲۳۲-۴، دورنگار : ۲۳۳۸۷۵۴۷

newdelhi@icro.ir

<http://newdelhi.icro.ir>

فہرست مطالب

مقدمہ ۵

با یاد دو شاعر سفر کردہ:

۱. روانشاد سید حسن حسینی ۹

۲. زندہ یاد قیصر امین پور ۱۶

و با حضور:

۳. سید علی موسوی گرمارودی ۳۱

۴. ابوالقاسم حسینجانی ۳۸

۵. مصطفیٰ رحماندوست ۴۴

۶. محمد رضا عبدالملکیان ۵۱

۷. مجتبیٰ رحماندوست ۵۸

۸. عباس باقری ۶۲

۹. موسیٰ بیدج ۶۷

۱۰. ابراہیم حسن بیگی ۷۱

۱۱. محمود اکرامی فر ۷۳

۱۲. ناصر فیض ۷۸

۱۳. سہیل محمودی ۸۵

۱۴. عبدالجبار کاکایی ۹۵

۱۵. علی رضا قزوئه..... ۱۰۱
۱۶. علی هوشمند..... ۱۰۵
۱۷. سعید بیابانکی..... ۱۰۸
۱۸. افشین علاء..... ۱۱۲
۱۹. رضا امیرخانی..... ۱۱۵
۲۰. سیّد عبدالحمید ضیایی..... ۱۲۰

مقدمه

شانزدهم خرداد تنها یک روز پس از آن اتفاق سرخ بود. اتفاقی که سبز شد، نور شد. سپید شد و دوباره موج شد و نور شد و سبز شد. بهمن شد و انقلاب شد و حماسه شد. فروردین شد و خرداد شد و ماه شب چهارده دل همامان به ناگهان هلالی شد. دوباره نور شد و دوباره سبز شد و دوباره ماه شب چهارده شد، پانزدهم خرداد شد، دوباره نور شد و هر ساله نور می شود و هماره نور نور باد، الهی به حق نور و به حق سبزی این سال ها...

و امروز شانزدهم خرداد شد و این بار شانزده بهاری دل، شانزده گل شکفته، شانزده سرو و سپیدار آمده اند به میهمانی این بهارستان. به سرزمینی که روزی شاعران بزرگ، قدم به این خاک گذاشتند و هنوز خاک از عطر نفس هاشان لبریز از شعر و عرفان و شکوفایی است. به سرزمین اسطوره ها و نقل ها و قول های نقّالان و قوالان. به سرزمین امیر خسرو و بیدل و غالب، به دیار عرفان و ادیان و خدایان،

به‌سرزمین گاندی و رابیندرانات تاگور و دیاری که در آن شعر و نثر فارسی تا هنوز نفس کشیده است.

اینک اما شانزده چراغ فروزان،

شانزده چلچراغ، آمده‌اند با سوغاتی از شعر و شعور، ادب و مهربانی، تا در روشنایی‌شان شبی، مهربانی را بیاموزیم، سوره نگاه آشنا را تلاوت کنیم، از «من» به «او برسیم»، فصلی از عاشقانه‌ها را ترنم کنیم و... شاعران و نویسندگانی که هر کدام‌شان درختی تنومند در باغستان هماره سبز این بهار آبادند.

برگزاری سمینار «آشنایی با ادبیات انقلاب اسلامی» از سوی مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو، بهانه خوبی بود تا شاهد حضور پررنگ‌تر شاعران و ادیبان ایران اسلامی در هند باشیم. تا از رهگذر این دیدار، استادان و دانشجویان زبان فارسی هند، از نزدیک با ادبیات بالنده انقلاب اسلامی آشنا شوند و از شما چه پنهان که بخشی از این تعامل فرهنگی، مدیون و مرهون همکاری صمیمانه مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی^(ره) و معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است تا امروز شاهد حضور این تعداد نویسنده و شاعر از ایران اسلامی در سرزمین هند باشیم. بی‌گمان نتیجه این تعامل فرهنگی به‌مراتب بیش از این کتاب و این چند سمینار و برنامه ادبی‌ست، چرا که درآینده نزدیک، برآنیم تا به‌یاری خداوند متعال، آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران معاصر ایران را به‌زبان‌های هندی، اردو، انگلیسی و فارسی به‌چاپ برسانیم و بخشی از ادبیات اصیل و ارزنده سرزمین هند را نیز به‌مشتاقان ادبیات در سرزمین ایران معرفی کنیم.

در میان این سخنوران معاصر، چهره‌های شاخصی از شعر، داستان، ادبیات کودک و نوجوان، ادبیات پایداری، ترانه، طنز و... حضور دارند و در طی سفری یک هفته‌ای، پنج برنامه ادبی در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی در برنامه سفرشان گنجانده شده است که می‌تواند موجب شکوفایی و رشد و معرفی ادبیات انقلاب اسلامی و زبان فارسی باشد.

جای بسی خوشوقتی است که در سرزمین هند، علاقمندان به شعر و ادبیات ایران هر روز بیشتر می‌شوند و آثار تنی چند از نخبگان شعر و ادب ایران هم‌اکنون موضوع پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره دکتری هند است. ضمن آن‌که در این دو ماه اخیر، دو جلسه «انجمن ادبی بیدل دهلوی» با استقبال گسترده ادیبان و شاعران و استادان زبان فارسی هند روبه‌رو شد و اگر خدا بخواهد در پایان هر ماه، چراغ انجمن ادبی بیدل دهلوی در محلّ مرکز تحقیقات فارسی روشن خواهد شد.

این کتاب، سوغات سفری است معنوی که می‌تواند برگ‌ای از سفرنامه هرکدام از این قلندران ملک سخن باشد و یادگاری از شب‌ها و روزهایی که دل‌مان به یاد زبان فارسی در سرزمینی می‌تپید که بزرگانی چون مسعود سعد، امیر خسرو، حسن دهلوی، فیضی دکنی، بیدل، غالب و اقبال در آن زیستند و به آن زبان سخن گفتند، زبانی که فرشتگان آسمانی بدان زبان تکلم می‌کنند.

این کتاب فرصت دیداری کوچک بود با مردانی بزرگ که دل‌شان برای ادبیات انقلاب و زبان پارسی می‌تپید.

و هدیه کوچکی ست به استادان و دانشجویان زبان فارسی هند تا از دریچه این آشنایی و دوستی، بتوانیم فردای آفتابی‌تری را رقم بزنیم.

یادم باشد که از تلاش‌های مؤسسه تنظیم نشر حضرت امام خمینی^(ره) و دوست سال‌های دور و نزدیکم عبدالجبار کاکایی به پاس آن همه زحمات، تشکر کنم.

یادم باشد که بهادیب ارجمند و داستان‌نویس خوب انقلاب محسن پرویز، معاون محترم فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌خاطر حمایت‌های بی‌دریغ شان از نویسندگان و شاعران و در ترجمه و چاپ آثارشان دست مریزاد بگویم.

یادم باشد که بی‌لطف و مهربانی همکاران ارجمندم، به‌خصوص سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو جناب مهندس سید مهدی نبی‌زاده و رایزن محترم فرهنگی جناب دکتر کریم نجفی برزگر این مهم به‌سرانجامی نیک نمی‌رسید.

یادم باشد که منت‌دار تلاش‌های دوست همدل، جناب پروفیسور اختر مهدی، و پروفیسور چندر شیکهر به‌خاطر همکاری‌های صمیمانه‌شان باشم.

و هماره یادمان باشد دستان بهارآور امام را

عشق را

و خدا را...

علی رضا قزوه

وابسته فرهنگی و مدیر مرکز

تحقیقات فارسی - دهلی‌نو

خردادماه ۱۳۸۷ هـ ش



سید حسن حسینی

دکتر سید حسن حسینی، در اوّل فروردین ماه ۱۳۳۵ شمسی در تهران متولد شد. وی یکی از منتقدان و شاعران برجسته انقلاب بود و در شکل‌گیری جلسات اولیه نقد و بررسی شعر در حوزه هنری به اتفاق قیصر امین‌پور، نقش کلیدی و محوری داشت. جلساتی که تا سال ۱۳۶۶ شمسی ادامه داشت. سال ۱۳۶۹ شمسی سالی بود که زنده‌یاد حسن حسینی برای ادامه تحصیل به دانشگاه رفت و رشته زبان و ادبیات فارسی را تا مقطع دکترا گذراند. وی دو سال پیش از این، تدریس در دانشگاه‌های الزهرا^(س) و آزاد را آغاز کرده بود.

حوزه فعالیت‌های دکتر حسینی شامل شعر، تحقیق، ترجمه و تألیف می‌باشد و از وی، در این زمینه‌ها، آثاری منتشر شده است. وی در زمینه شعر اجتماعی و طنز نیز بسیار توانا بود. علاوه بر این در زمینه ترجمه به دو زبان انگلیسی و عربی نیز آثار با ارزشی از خود بر جای گذاشت. بسیاری از چهره‌های شاخص شعر انقلاب در نسل دوم و سوم شاگردان سید حسن حسینی هستند و اصول و فنون شعر را از ایشان آموخته‌اند. همین جامعیت و توانایی در کنار تعهد هنرمندانه سبب شد تا به وی لقب «سیدالشعرای شعر انقلاب» از سوی بسیاری از شاعران داده شود.

برخی از آثار این شاعر به‌قرار زیر است:

- مجموعه شعر همصدا با حلق اسماعیل (۱۳۶۳ شمسی)
 - مجموعه اشعار عاشورایی گنجشک و جبرئیل (۱۳۷۰ شمسی)
 - ترجمه گزیده‌ای از آثار جبران خلیل جبران با نام حمام روح (۱۳۶۴)
 - ترجمه کتاب نگاهی به‌خویش که به‌طور مشترک با آقای موسی بیدج انجام گرفته و در آن، مجموعه‌ای از مصاحبه‌های ادیبان معاصر عرب، به‌فارسی برگردانده شده است
 - بیدل، سپهری و سبک هندی (۱۳۶۷ شمسی)
 - مشت در نمای درشت (معانی بیان در ادبیات و سینما) (۱۳۷۱ شمسی)
 - کتاب براده‌ها (۱۳۶۵ شمسی).
 - گزیده‌ای از شقایق‌نامه
- دکتر سید حسن حسینی در نهم فروردین‌ماه ۱۳۸۳ شمسی، بر اثر سکته قلبی، روی در نقاب خاک کشید.
- گفتنی است که در چهارمین همایش چهره‌های ماندگار در سال ۱۳۸۳ شمسی، از وی به‌عنوان چهره ماندگار شعر معاصر یاد شد.
- چند شعر از این شاعر را باهم می‌خوانیم:

توت کال

توت کالی هستم

بر درختی فرتوت

باد را با تن من کاری نیست

حسرت روز رسیدن دارم

در وجودم از دیر
 عافیت کرده رسوب
 از حضيض این اوج
 تا بلندای سقوط
 هوس رخت کشیدن دارم
 *

بر درختان دگر
 توت‌های شیرین
 چه غرور آمیزند

باد تا می‌گذرد از برشان
 عاشقانه

به‌زمین می‌ریزند
 مرگشان حاصل سنگینی و شیرین شدن است.
 *

بر درختی فرتوت
 توت کالی هستم
 (از گزند همه آفاق مصون!)
 پشه‌ها دور و برم می‌لولند،
 بودنم رنگ تجاهل دارد.
 خوب می‌دانم، لیک
 باهمه تلخی خود،
 عاقبت طعمه شیرین کلاغان هستم!

مثنوی عاشقان

بیا عاشقی را رعایت کنیم
 ز یاران عاشق حکایت کنیم
 از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند
 سفر بر مدار خطر کرده‌اند
 از آن‌ها که خورشید فریادشان
 دمید از گلولی سحرزادشان
 غبار تغافل ز جان‌ها زدود
 هشیواری عشقبازان فزود
 عزای کهنسال را عید کرد
 شب تیره را غرق خورشید کرد
 حکایت کنیم از تباری شگفت
 که کوید درهم، حصاری شگفت
 از آن‌ها که پیمانه «لا» زدند
 دل عاشقی را به دریا زدند
 بین خانقاه شهیدان عشق
 صف عارفان غزلخوان عشق
 چه جانانه چرخ جنون می‌زنند
 دف عشق با دست خون می‌زنند
 سر عارفان سرفشان دیدشان
 که از خون دل خرقة بخشیدشان
 به رقصی که بی‌پا و سر می‌کنند
 چنین نغمه عشق سر می‌کنند:

«هلا منکر جان و جانان ما
 بزن زخم انکار بر جان ما
 اگر دشنه آذین کنی گرده مان
 نبینی تو هرگز دل آزرده مان
 بزن زخم، این مرهم عاشق است
 که بی زخم مردن غم عاشق است
 بیار آتش کینه نمرودوار
 خلیلیم! ما را به آتش سپار
 در این عرصه با یار بودن خوش است
 به رسم شهیدان سرودن خوش است
 بیا در خدا خویش را گم کنیم
 به رسم شهیدان تکلم کنیم
 مگو سوخت جان من از فرط عشق
 خموشی است هان! اولین شرط عشق
 بیا اولین شرط را تن دهیم
 بیا تن به از خود گذاشتن دهیم
 ببین لاله‌هایی که در باغ ماست
 خموشند و فریادشان تا خداست
 چو فریاد با حلق جان می‌کشند
 تن از خاک تا لامکان می‌کشند
 سزد عاشقان را در این روزگار
 سکوتی از این گونه فریادوار

بیا با گل لاله بیعت کنیم
 که آلاله‌ها را حمایت کنیم
 حمایت ز گل‌ها گل افشاندن است
 هم‌آواز با باغبان، خواندن است

راز رشید

به گونه ماه
 نامت زبازد آسمان‌ها بود
 و پیمان برادری‌ات
 با جبل نور
 چون آیه‌های جهاد
 محکم

*

تو آن راز رشیدی
 که روزی فرات
 بر لب‌ت آورد
 و ساعتی بعد
 در باران متواتر پولاد
 بریده‌بریده
 افشا شدی
 و باد
 تو را با مشام خیمه‌گاه
 در میان نهاد
 و انتظار در بهت کودکانه حرم

طولانی شد
تو آن راز رشیدی
که روزی فرات
بر لبّت آورد
کنار درک تو
کوه از کمر شکست



قیصر امین‌پور

لحظه‌های کاغذی

- قیصر امین‌پور شاعر، ادیب و فارسی پژوه متولد، ۱۳۳۸ گتوند خوزستان
 - ترک تحصیل از رشته دامپزشکی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ شمسی
 - ترک تحصیل از رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ شمسی
 - اخذ دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران با راهنمایی دکتر شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶ شمسی
 - تدریس در دانشگاه الزهراء، ۷۰-۱۳۶۷ شمسی
 - تدریس در دانشگاه تهران ۱۳۷۰ شمسی تا حیات
 - دبیر شعر هفته‌نامه سروش، ۷۱-۱۳۶۰ شمسی
 - سردبیر ماهنامه ادبی - هنری سروش نوجوان ۸۳-۱۳۶۷ شمسی
 - عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- برخی از آثار او عبارتند از:
- ظهر روز دهم (برنده جایزه «جشنواره کتاب کانون پرورش فکری»)
 - به‌قول پرستو (برنده جایزه «جشنواره کتاب کانون پرورش فکری»)
 - تنفس صبح

- در کوچه آفتاب،
- منظومه روز دهم،
- توفان در پرانتز،
- بی بال پریدن،
- گل‌ها همه آفتابگردانند
- الفبای عشق
- و...
- برنده تندیس مرغ آمین ۱۳۶۸ شمسی
- برنده تندیس ماه طلایی (برگزیده شعر کودک و نوجوان ۲۰ سال انقلاب)

از سال ۱۳۶۷ امین پور تدریس در دانشگاه الزهرا را آغاز کرد و دبیری بخش ادبیات فصلنامه هنر و مسئولیت در دفتر شعر جوان را به کارهای خود ضمیمه کرد که تا زمان کوچش ادامه داشت. امین پور در سال ۱۳۷۶ با دفاع از رساله خود با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» که با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به سامان رسیده بود و موفق به اخذ مدرک دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد و بعدها این پایان نامه در شمارگان بالایی به چاپ رسید.

قیصر امین پور درباره این اثر می گوید:

”پیشنهاد بررسی درباره این موضوع از طرف استاد ارجمند دکتر شفیعی کدکنی بود و من از میان موضوعات مختلف، این موضوع را به ضرورت بحث سنت و نوآوری، برای پایان نامه دکتری برگزیدم“^۱.

۱. یکصد و پنجاه و سومین نشست کتاب ماه و ادبیات دی ماه ۱۳۸۵ شمسی.

او می‌گوید:

”دشواری کار آنجا بود که چون من به‌نسلی آرمانگرا تعلق دارم و کار ادبی و خلاق را برای خود انجام می‌دهم، شعری که دلم می‌خواهد می‌نویسم و هیچ‌کس هم در آن دخالت ندارد، فکر کردم در کار تحقیقی هم می‌شود، این‌گونه بود؛ اما چنین نبود“^۱.

او ادامه می‌دهد:

”به‌هرحال من، آدمی دوزیست بودم. هم در مطبوعات هستم و هم در دانشگاه. دانشگاه از من توقعی داشت و لابد انتظار داشت از چشم‌انداز سنت، نوآوری را بررسی کنم و دوستان مطبوعات برعکس. بین این دو دیدگاه سرگردان بودن مشکل کار من بود و موقعی این مسأله حل شد که تصمیم گرفتم یک چشم سوّم برگزینم و به‌قول گادامر یک جور فاصله‌گرایی“^۲.

با این همه آنچه پس از بررسی این کتاب نصیب خواننده می‌شود، این موضوع است که امین‌پور در این کتاب قصد نداشته تا تاریخ معاصر ادبیات را به‌رشته تحریر درآورد. چه، کار این کتاب به‌جای این‌که تاریخ ادبیات باشد، این است که سنت و نوآوری را با توجه به تفکیک تعاریف سنت به‌معنای دینی و ادبی، به‌شکل دو عرصه لازم و ملزوم نگاه می‌کند. او در این کتاب از نظریه‌پردازی پرهیز کرده و به‌بررسی مکاتب مختلف پرداخته است. اهمیت این کتاب به‌زعم کسانی چون ضیاء موحد در آن است که بعد از حافظ تماماً نقد شعر ما تقلید و چسبیدن به‌قالب‌های آهنین تا دوره

۱. یکصد و پنجاه و سوّمین نشست کتاب ماه و ادبیات دی‌ماه ۱۳۸۵ شمسی.

۲. همان.

مشروطه است و کتاب‌های شعر ما از اوّل تا زمان حاضر تماماً تکرار و امر به تقلید است و این که مبادا پایتان را از سنت بیرون بگذارید.

موحد متذکر می‌شود:

”اگر کسی عظمت نیما را با این کتاب نفهمد و متوجه نشود که جای این آدم در تاریخ شعر ما کجاست، در جای دیگری نمی‌فهمد. من واقعاً بی‌طرفانه می‌گویم که با این کتاب حقّ نیما ادا شده است.“

گرچه این کتاب در سال ۱۳۷۲ شمسی آماده به‌چاپ بود، اما به‌اقتضای این‌گونه پژوهش‌های دانشگاهی دامنه موضوع معین و محدود بود و تبدیل آن به‌کتاب نیازمند گسترش و پرورش یا پردازش بیشتر بود. پس قیصر امین‌پور به‌امید ادامه پژوهش و کشاندن دامنه سخن تا شعر امروز و شاخه‌های گونه‌گونش، در چاپ آن تا سال ۱۳۸۳ شمسی دریغ کرد. با این همه خودش می‌گوید: دریغا که در این درنگ ۵ ساله، از بسیاری کار و گرفتاری و بیماری و دیگر پیشامدهای ناگوار روزگار، حتی فرصت و فراغت بازنگری در آن را نداشته‌ام چه رسد به‌بازنگاری.

آثار قیصر امین‌پور در محافل و جشنواره‌های ادبی همواره مطرح بوده و هستند. چنان‌که او در سال ۱۳۶۸ شمسی توانست تندیس مرغ آمین را از جایزه ویژه نیما دریافت کند و دو کتابش با نام‌های «ظهر روز دهم» و «به‌قول پرستو» در همان سال‌های نشر یعنی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ شمسی جایزه جشنواره کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان را از آن خود کرد.

قیصر امین‌پور همچنین جایزه تندیس ماه طلایی را که به‌برگزیدگان شعر کودک و نوجوان ۲۰ ساله اخیر تقدیم شده است، به‌دست آورده است.

درباره کتاب سنت و نوآوری بسیاری از کارشناسان مثل محمود فتوحی معتقدند که این کتاب امین‌پور در نوع خودش اولین پژوهش جدی دانشگاهی است که به‌مسأله سنت و تجدّد پرداخته است. او درباره این کتاب می‌گوید:

”به‌نظر من از فصل نهم تا پانزدهم کتاب ماهیتاً نگرش تاریخ ادبی دارد؛ اما شاهد آن سنت تاریخ‌نویسی که خلأیی ۸۰ ساله محسوب می‌شود، نیستیم و در این کتاب تا حدی جبران شده است. در حقیقت بخش‌های مغفول تاریخ ادبیات مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً تقی رفعت، محمد مقدّم و تندرکیا مورد توجه هستند؛ اما مثلاً پروین اعتصامی در این کتاب نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.“

چنانچه پیش از این آمد، امین‌پور محصول تلاش فکری سال‌های ۱۳۵۷ شمسی و نسل دوم انقلاب است. او که در سال ۱۳۵۷ شمسی زادگاهش را برای تحصیل در رشته دامپزشکی در دانشگاه تهران ترک کرده بود و پس از مدتی از این رشته انصراف داده بود و به‌رشته علوم اجتماعی نقل مکان کرده بود و باز هم این رشته را پس زد و در رشته مورد علاقه‌اش ادبیات سرانجام گرفته بود، در همان سال‌ها در شکل‌گیری حلقه هنری و اندیشه اسلامی در حوزه هنری با افرادی چون سید حسن حسینی، سلمان هراتی، محسن مخملباف، حسام‌الدین سراج، محمدعلی محمدی، یوسفعلی میرشاکاک، حسین خسروجردی و... همکاری داشت. گروهی که بنیانگذاران جوان حوزه هنری نام گرفتند و بعدترها چهره‌هایی چون سهیل محمودی، ساعد باقری، عبدالملکیان، کاکایی، فاطمه راکعی و علی‌رضا قزوه نیز به‌آنان پیوستند.

امین‌پور در دهه‌های دوّم و سوّم زندگی‌اش شاعری انقلابی و جنگ زده می‌نماید و شعرهای دوران جنگش از نوادر ادبیّات جنگ و پایداری آن سالهاست. او خودش در پاسخ به این سؤال که «قضاوت شما در مورد شعر دفاع مقدس از ابتدا تاکنون چیست؟» می‌گوید:

”قضاوت به‌ویژه برای ادبیّات و هنر دوره‌های خاص، بسیار دشوار است. منظور از دوره‌های خاص دوره‌هایی مانند مشروطیّت، انقلاب، جنگ و دفاع مقدّس است که انگار شعر و ادبیّات در این دوره‌ها وظیفه، کار کرد و رسالت و در نتیجه، گویی تعریف دیگری پیدا می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم با همان معیارهای آرمانی و همیشگی دوره‌های دیگر به‌سراغ این دوره‌ها برویم، چه بسا که دست خالی برگردیم و گمان کنیم که خبری از هنر و ادبیّات نبوده است. درحالی‌که در بررسی چنین دوره‌هایی بهتر است که به‌جای نقد ایده‌آل، به‌نقد رئال بیشتر بپردازیم. یعنی واقع‌گرایانه‌تر نگاه کنیم، نه صرفاً آرمانی و ایده‌آل.“

چند شعر از قیصر امین‌پور را باهم می‌خوانیم:

خلاصه خوبی‌ها

لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست
 لختی بخند، خنده گل زیباست
 پیشانی‌ات تنفس یک صبح است
 صبحی که انتهای شب یلداست
 در چشمت از حضور کبوترها
 هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست

رنگین کمان عشق اهورایی
 از پشت شیشهٔ دل تو پیداست
 تو امتداد کوثر جوشانی
 سرچشمهٔ تو سورهٔ اعطیناست
 فریاد تو تلاطم یک توفان
 آرامشت تلاوت یک دریاست
 با ما بدون فاصله صحبت کن
 ای آن که ارتفاع تو دور از ماست

جمعه‌های بی‌قراری

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری
 شوق پرواز مجازی، بال‌های استعاری
 لحظه‌های کاغذی را روز و شب تکرار کردن
 خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری
 آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین
 سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری
 عصر جدول‌های خالی، پارک‌های این حوالی
 پرسه‌های بی‌خیالی، نیمکت‌های خماری
 رونوشت روزها را روی هم سنجاق کردم:
 شنبه‌های بی‌پناهی، جمعه‌های بی‌قراری
 عاقبت پرونده‌ام را با غبار آرزوها
 خاک خواهد بست روزی، باد خواهد بُرد باری
 روی میز خالی من، صفحه باز حوادث
 در ستون تسلیت‌ها، نامی از ما یادگاری

قیصر امین پور در رثای یار دیرینش سید حسن حسینی غزلی سروده
است که باهم می خوانیم:

از گدازهای درد

سنگ ناله می کند: رود، رود بی قرار
کوه گریه می کند: آبشار، آبشار!
آه سرد می کشد باد، باد داغدار
خاک می زند به سر، آسمان سوگوار
سرو از کمر خمید، لاله واژگون دمید
برگ و بار باغ ریخت، سبز سبز در بهار
ذره ذره آب شد، التهاب آفتاب
غرق پیچ و تاب شد، جست و جوی جویبار
در لبش ترانه آب، از گدازهای درد
در دلش غمی مذاب، صخره صخره کوهوار
از سلاسه سحاب، از تبار آفتاب
آتش زبان او، ذوالفقار آبدار
باورم نمی شود، کی کسی شنیده است
زیر خاک گم شوند، قلّه های استوار؟
بی تو گر دمی زنم، هر دمی هزار غم
روی شانه دلم، هر غمی هزار بار
هرچه شعر گل کنم، گوشه جمال تو!
هرچه نثر بشکفم، پیش پای تو نثار!

داغ

سرایا اگر زرد و پژمرده‌ایم
 ولی دل به پاییز نسپردیم
 چو گلدان خالی، لب پنجره
 پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
 اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم
 اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
 اگر دل دلیل است، آورده‌ایم
 اگر داغ شرط است، ما بُرده‌ایم!
 اگر دشنه دشمنان، گردنیم!
 اگر خنجر دوستان، گُرده‌ایم
 گواهی بخواهید، اینک گواه!
 همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
 دلی سربلند و سری سر به‌زیر
 از این دست عمری به‌سر برده‌ایم

روز ناگزیر

این روزها که می‌گذرد هر روز
 احساس می‌کنم که کسی در باد
 فریاد می‌زند
 احساس می‌کنم که مرا
 از عمق جاده‌های مه‌آلود
 یک آشنای دور صدا می‌زند

آهنگ آشنای صدای او

مثل عبور نور

مثل عبور نوروز

مثل صدای پای آمدن روز است

آن روز ناگزیر که می آید.

روزی که عابران خمیده

یک لحظه وقت داشته باشند

تا سر بلند باشند

و آفتاب را

در آسمان ببینند

روزی که این قطار قدیمی

در بستر موازی تکرار

یک لحظه بی بهانه توقّف کند

با چشم‌های خسته خواب‌آلود

از پشت پنجره

تصویر ابرها را، در قاب

و طرح واژگونه جنگل را در آب بنگرد.

آن روز

پرواز دست‌های صمیمی

در جستجوی دوست

آغاز می شود

روزی که روز تازه پرواز است

روزی که نامه‌ها همه باز است

روزی که جای نامه و مهر و تمبر

بال کبوتری را

امضا کنیم

و مثل نامه‌ای بفرستیم

صندوق‌های پستی

آن روز آشیان کبوترهاست

روزی که دست خواهش کوتاه

روزی که التماس گناه است

و فطرت خدا

در زیر پای رهگذران پیاده رو

بر روی روزنامه ن خوابد

و خواب نان تازه نبیند

روز «ورود آزاد!»

روزی که روی درها

با خط ساده‌ای بنویسند

«تنها ورود گردن کج ممنوع»

و زانوان خسته مغرور

جز پیش پای عشق

با خاک آشنا نشود

و قصه‌های واقعی امروز

خواب و خیال باشند

و مثل قصه‌های قدیمی
 پایان خوب داشته باشند
 روز وفور لبخند
 لبخند بی دریغ
 لبخند بی مضایقه چشم‌ها
 آن روز،
 بی چشمداشت بودن لبخند
 قانون مهربانی است
 روزی که شاعران
 ناچار نیستند
 در حجره‌های تنگ قوافی
 لبخند خویش را بفروشند
 روزی که روی قیمت احساس
 مثل لباس
 صحبت نمی‌کنند
 پروانه‌های خشک شده، آن روز
 از لای برگ‌های کتاب شعر
 خمیازه می‌کشند
 و خواب در دهان مسلسل‌ها
 پرواز می‌کند
 و کفش‌های کهنه سربازی
 در کنج موزه‌های قدیمی

با تار عنکبوت گره می‌خورند

روزی که توپ‌ها

در دست کودکان

از باد پر شوند

روزی که سبز، زرد نباشد

گل‌ها اجازه داشته باشند

هر جا نیاز داشته باشند، بشکفند

دل‌ها اجازه داشته باشند

هر جا نیاز داشته باشند، بشکنند

آیینۀ حق نداشته باشد

با چشم‌ها دروغ بگوید

دیوار حق نداشته باشد

بی‌پنجره بروید

آن روز

دیوار باغ و مدرسه کوتاه است

تنها

پرچینی از خیال

در دوردست حاشیۀ باغ می‌کشند

که می‌توان به‌سادگی

از روی آن پرید

روز طلوع خورشید

از جیب کودکان دبستانی

روزی که باغ سبز الفبا
 روزی که مشق آب، عمومی است
 دریا و آفتاب
 در انحصار چشم کسی نیست
 روزی که آسمان
 در حسرت ستاره نباشد
 روزی که آرزوی چنین روزی
 محتاج استعاره نباشد
 ای روزهای خوب که در راهید!
 ای جاده‌های سخت ادامه!
 ای روزهای گم شده در مه!
 از پشت لحظه‌ها به‌درآیید!
 ای روز آفتابی!
 ای مثل چشم‌های خدا آبی!
 ای روز آمدن!
 ای مثل روز، آمدنت روشن!
 این روزها که می‌گذرد، هر روز
 در انتظار آمدنت هستم!
 اما
 با من بگو که آیا من نیز
 در روزگار آمدنت هستم؟

هنوز

هنوز

دامنه دارد

هنوز هم که هنوز است

درد دامنه دارد

شروع شاخه ادراک

تکان شانه خاک

و طعم میوه ممنوع

که تا تنفس سنگ

ادامه خواهد داشت

و درد

هنوز دامنه دارد...



سید علی موسوی گرمارودی

«سید علی موسوی گرمارودی» در سی و یکم فروردین ماه سال ۱۳۲۰ شمسی در قم به دنیا آمد. تقریباً از پنج سالگی به بعد خواندن و نوشتن و سپس آموزش قرآن را نزد پدر فرا گرفت و پس از آن نصاب الصبیان ابونصر فراهی، گلستان سعدی، طاقدیس شیخ نراقی و گزیده‌هایی از خمسۀ نظامی را آموخت. سپس در نُه سالگی به دبستان رفت و در همان سال، به کلاس سوّم ابتدایی راه یافت. وی دوران ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود گذراند و در هفده سالگی (خرداد سال ۱۳۳۸ شمسی) به همراه پدر به مشهد رفت و به مدّت چهار سال به تحصیل علوم ادبیه و عربیه (سیوطی، مُغنی، مطوّل، شرح جامی) پرداخت و از محضر استادانی چون «حاج شیخ مجتبیٰ قزوینی»، «شیخ محمد تقی ادیب پیشاوری دوّم مشهور به ادیب ثانی»، «واعظ طبسی»، «فردوسی‌پور» و «نهنگ» بهره‌ها برد. «علی موسوی گرمارودی» در بیست و یک سالگی به قم بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و پس از واقعه پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ شمسی در تهران ساکن شد و در دبستان و دبیرستان علوی به تدریس مشغول شد. «گرمارودی» در سال ۱۳۴۵ شمسی به دانشکده حقوق راه یافت و به دریافت مدرک کارشناسی این رشته نائل آمد و در طی همان سال‌ها با شهید محمد

علی رجایی و شهید محمد جواد باهنر آشنا شد. وی در سال ۱۳۴۸ شمسی در مسابقه شعر مجله یغما (به سردبیری مرحوم «حبیب یغمایی»، به همت حسینیۀ ارشاد و به مناسبت آغاز پانزدهمین قرن بعثت) شرکت کرد و در زمینه شعر نو مقام اول را کسب کرد. وی پیش از آن و در خلال آن سال‌ها با جلال آل احمد، دکتر سیمین دانشور، دکتر علی شریعتی، و شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، آشنا شد و اولین مجموعه شعر خود را با نام «عبور» منتشر کرد. وی از مبارزان آزادی در زندان‌های ستمشاهی بوده است.

او در کشاکش روزهای انقلاب، به اتفاق «طاهره صفارزاده» (شاعر معاصر) برای تأسیس «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» تلاش کرد و دبیری آن را برعهده گرفت.

سرپرستی انتشارات فرانکلین سابق و مدیر عامل شرکت افست، مشاور فرهنگی و سخنگوی وزارت پست تلگراف و تلفن، مشاور مطبوعاتی و فرهنگی رئیس جمهور، مسئول ماهنامه ادبی گلچرخ، مدیریت تالار وحدت و... از دیگر مسئولیت‌های وی در طول سال‌های پس از انقلاب تاکنون بوده است. «گرمارودی» مدتی رایزن فرهنگی ایران در کشور تاجیکستان بود. وی علی‌رغم فعالیت‌های فرهنگی فراوان، دوره دکتری زبان و ادبیات خود را به پایان برد و موضوع رساله دکتری خویش را درباره شرح زندگی و دیوان «ادیب الممالک» قرار داد. شعرهای دوران قبل از انقلاب دکتر «سید علی موسوی گرمارودی»، در بسیاری از نشریات کثیرالانتشار، جنگ‌های ادبی و مجموعه شعرهای مختلف گردآوری شده، انتشار یافته است.

گرمارودی به عنوان «چهره ماندگار» شعر از سوی سازمان صدا و سیما و به عنوان شاعر برگزیده در دومین «جشنواره بین‌المللی شعر فجر» از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شده است.

وی به تازگی، ترکیب‌بندی عاشورایی مشتمل بر چهارده بند با عنوان «از گلوی غمگن فرات» سروده است که در سایه زیبایی و دلنشینی الفاظ و معانی، ترکیبی از «حریر و حماسه» را خلق کرده است.

گرمارودی بیشتر به عنوان یک شاعر در عرصه شعر بزرگسالان شهرت دارد تا یک داستان‌نویس؛ ولی آنچه که وی را از همه داستان‌نویسان خوب کشورمان متمایز کرده، پرداختن گسترده ایشان به زندگی ائمه و پیامبران علیهم‌السلام است. او در این زمینه، کاملاً بی‌همتا است. در زمینه نگارش داستان کوتاه مذهبی، برای مقطع سنی بزرگسالان نیز بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. داستان پیامبران وی که اولین بار در سال ۱۳۷۳ شمسی به چاپ رسید، تاکنون ده‌ها هزار نسخه به فروش رسیده است.

عمده آثار شعری و داستانی این نویسنده اندیشمند، به این شرح است:

- در مسلخ عشق (مجموعه ده داستان کوتاه مذهبی)،
- بابا تاریخ (داستان کوتاه)،
- زندگی شیخ محمدتقی بافقی (داستان کوتاه)،
- یونس (داستان کوتاه)،
- نوح پیامبر (داستان کوتاه)،
- پرتو انسان‌ها (داستان جلد اول)،
- پرتو انسان‌ها (مجموعه داستان جلد دوم)،
- داستان پیامبران (جلد اول: از آدم علیه‌السلام تا عیسی علیه‌السلام)،
- داستان پیامبران (جلد دوم: حضرت محمد (ص))،
- عبور (مجموعه شعر)،
- در سایه سار نخل ولایت (مجموعه شعر)،
- در فصل مردن سرخ (مجموعه شعر)،

- تا ناکجا (مجموعه شعر)،
 - مجموعه شخصت شعر ترجمه شده به زبان ایتالیایی (مجموعه شعر)،
 - دستچین (مجموعه شعر)،
 - باران اخم (مجموعه شعر جنگ)،
 - باغ سنگ (گزیده شعر)،
 - هرکه نان از عمل خویش خورد،
 - با دل شیر،
 - مجموعه‌ای از مقاله‌های ادبی و فرهنگی، در دوران قبل و بعد از انقلاب.
- چند شعر از این شاعر را باهم می‌خوانیم:

فلک واژگون

پرسی مرا که «عمر گران‌مایه چون گذشت؟»
 گاهی به غم گذشت و گاهی در جنون گذشت
 افسانه بود گویی و در گوش ما نماند
 عمری که جمله جمله آن با فسون گذشت
 بیرون ما چو غنچه اگر سبز می‌نمود
 از خون دل لبالب و گلگون، درون گذشت
 آویختیم خویشتن از تار لحظه‌ها
 عمری چو عنکبوت همه سرنگون گذشت
 بیش از ستاره‌ای نتوان بود در شبی
 آن هم بین ز دور فلک واژگون گذشت
 آید صدای تیشه فرهادمان به گوش
 شب‌دیز دشمنان مگر از بیستون گذشت؟
 دیروز اگر «عبور» سخن تا گلو نبود
 اینک سروده‌های من از «خط خون» گذشت

فصلی از شعر بلند خطّ خون

درختان را دوست می‌دارم
 که به احترام تو قیام کرده‌اند،
 و آب را
 که مهر مادر توست،
 خون تو شرف را سرخگون کرده است
 شفق، آینه‌دار نجابت،
 و فلق، محرابی،
 که تو در آن
 نماز صبح شهادت گزارده‌ای

در فکر آن گودالم
 که خون تو را مکیده است
 هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم
 در حضيض هم می‌توان عزیز بود
 از گودال پپرس

شمشیری که بر گلوی تو آمد
 هر چیز و همه چیز را در کاینات
 به‌دو پاره کرد:
 هرچه در سوی تو، حسینی شد
 دیگر سو یزیدی
 اینک ماییم و سنگ‌ها

ماییم و آب‌ها
 درختان، کوهساران، جویباران، بیشه‌زاران
 که برخی یزیدی
 و گرنه حسینی‌اند
 خونی که از گلوی تو تراوید
 همه چیز و هر چیز را در کاینات به‌دو پاره کرد
 در رنگ!
 اینک هر چیز: یا سرخ است
 یا حسینی نیست!

آه، ای مرگ تو معیار!
 مرگت چنان زندگی را به‌سخره گرفت
 و آن را بی‌قدر کرد
 که مردنی چنان،
 غبطه بزرگ زندگانی شد!
 خونت
 با خونبهایت حقیقت
 در یک ترازو ایستاد
 و عزمت، ضامن دوام جهان شد
 - که جهان با دروغ می‌پاشد -
 و خون تو، امضای «راستی» است
 تو را باید در راستی دید
 و در گیاه،

هنگامی که می‌روید
 در آب
 وقتی می‌نوشاند
 در سنگ،
 چون ایستاده است
 در شمشیر،
 آن زمان که می‌شکافد
 و در شیر،
 که می‌خروشد،
 در شفق که گلگون است
 در فلقی که خنده خون است
 در خواستن
 برخاستن،
 تو را باید در شقایق دید
 در گل بویید
 تو را باید از خورشید خواست
 در سحر جست
 از شب شکوفاند
 با بذر پاشاند
 با باد پاشید
 در خوشه‌ها چید
 تو را باید تنها در خدا دید...



ابوالقاسم حسینجانی

متولد ۱۳۲۸ شمسی بندر انزلی است. تحصیلات را در رشته مهندسی برق تا مقطع فوق لیسانس در دانشگاه‌های صنعتی شریف و دانشگاه تبریز به پایان برد. در سال‌های سیاه ستمشاهی از جمله مبارزانی بود که طعم زندان و شکنجه را چشید. وی در کنار تدریس دروس مهندسی برق در مراکز عالی و دانشگاهی، سال‌ها در صدا و سیمای گیلان درس‌های تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه می‌گفت و همزمان در نشریات کشور و رسانه‌ها با نوشتن شعر، مقاله، پژوهش و حضور در محافل ادبی و کنگره‌های کشوری، همکاری جدی داشت. وی بیشتر در زمینه نشر ادبی فعال است و شماری از اشعار ایشان توسط خوانندگان و مداحان مطرح کشور خوانده شده است، از جمله شعری با این مطلع از ایشان سخت مشهور است:

جاده و اسب مهیاست بیا تا برویم کربلا منتظر ماست بیا تا برویم...

برخی از مسئولیت‌های اجرایی ایشان به‌قرار زیر بوده است

- نخستین فرماندار شهرستان بندر انزلی
- مدیر کل منطقه ۱۷ پستی تهران
- مدیر کل پست تصویری کشور
- سردبیر چندین نشریه تخصصی

- مدیر کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شرکت ارتباطات زیرساخت (شغل فعلی)

برخی از مسئولیت‌های ادبی و فرهنگی ایشان

- عضو هیئت داوران جشنواره دفاع مقدس
- عضو هیئت داوران جایزه ملی دانشجویان کشور
- دبیر سرویس ادبی روزنامه کیهان
- نویسنده برنامه‌های ویژه رادیو سراسری
- عضو هیئت داوران نخستین جشنواره بین‌المللی شعر فجر

برخی از کتاب‌های ایشان به‌قرار زیر است

- بی‌مرگ مثل صنوبر (نثر ادبی)
- حسین^(ع) احیاگر آدم (نثر ادبی)
- مقدمه‌ای بر شیطان (نثر ادبی)
- بهره‌وری، آفرینش فراوانی‌ست (نثر ادبی)
- اگر شهادت نبود (نثر ادبی)
- بهار نمی‌شود که نیاید (نثر ادبی)
- گزیده ادبیات معاصر (شعر، نیستان)
- فراسوی خیال خاکیان (شعر)
- سوره نگاه آشنا (شعر)
- جفیه‌های چاک چاک (شعر)
- عشق کبریت نیست (شعر)
- مرگ سرخ (ترجمه)
- و...

علاوه بر این از ایشان چندین کتاب در حوزه تخصصی مهندسی برق و نوسان سازها و تقویت‌کننده‌ها از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. دو شعر از این شاعر را باهم می‌خوانیم:

بیا تا برویم

جاده و اسب مهیاست؛ بیا تا برویم
 کربلا، منتظر ماست؛ بیا تا برویم
 ایستاده‌ست به تفسیر قیامت، زینب^(س)
 آن سوی واقعه پیداست؛ بیا تا برویم
 خاک در خون خدا، می‌شکفد، می‌بالد
 آسمان، غرق تماشااست؛ بیا تا برویم
 تیغ در معرکه می‌افتد و برمی‌خیزد
 رقص شمشیر چه زیباست؛ بیا تا برویم
 از سراسیمگی تردید، اگر برگردیم
 عرش زیر قدم ماست؛ بیا تا برویم
 زره از موج بپوشیم و ردا از توفان
 راه ما از دل دریاست؛ بیا تا برویم
 کاش ای کاش که دنیای عطش می‌فهمید
 آب، مهریّه زهرا^(س)ست؛ بیا تا برویم
 چیزی از راه نمانده‌ست، چرا برگردیم
 آخر راه همین جاست؛ بیا تا برویم
 فرصتی باشد اگر باز در این آمد و رفت
 تا همین امشب و فرداست؛ بیا تا برویم

تکلیف شب

کنار دل و دست و دریا، ابالفضل
 تو را دیده‌ام بارها، یا ابالفضل
 تو از آب می‌آمدی مشک بردوش
 و من - در تو - محو تماشا، ابالفضل
 اگر دست می‌داد، دل می‌بریدم
 به دست تو از هر دو دنیا، ابالفضل
 دل از کودکی از فرات آب می‌خورد
 و تکلیف شب: آب بابا، ابالفضل
 تو لب تشنه پرپر شدی، شبنم اشک
 به پای تو می‌ریزم، امّا، ابالفضل
 تو را هر که دارد، زغم بی‌نیاز است
 وفا، بعد از این، نیست تنها، ابالفضل
 تو با غیرت و آب و دست بریده
 قیامت به پا می‌کنی، یا ابالفضل

* *

بخشی از دیدگاه‌های ابوالقاسم حسینیجانی (شاعر و نویسنده) با خبرگزاری
 «مهر» در خصوص ادبیات مقاومت را بخوانیم:
 «اگر آثار دفاع مقدّس حرفی برای گفتن داشته باشد و نیاز مخاطبان
 امروز را پاسخ دهند، مسلّمًا در جهان نیز بازتاب دارند».
 این شاعر معاصر با بیان این مطلب افزود:

”نویسنده و یا شاعر دفاع مقدّس قبل از این که تکلیف خود را با نسل امروز مشخص کند، باید تکلیف خود را با خود روشن کند، اگر شعر می گوید و یا می نویسد، آیا از روی باور و عقیده است یا براساس وظیفه و دغدغه های زندگی دست به قلم برده است؟ این مسئله در خصوص آثار دفاع مقدّس نیز صدق می کند.“

ابوالقاسم حسینجانی ادامه داد:

”یک شاعر و نویسنده دفاع مقدّس باید بداند که دفاع مقدّس و پایداری یعنی چه؟ وقتی می توانیم در مورد پایداری حرفی بزنیم که پایدار باشیم و این پایداری در ابتدا باید در استقلال و وجود داشتن تداعی شود.“

وی تصریح کرد:

”باید پایداری و مقاومت با وجود نویسنده و شاعر دفاع مقدّس گره خورده باشد و این مفاهیم در او درونی شود تا انگیزه نگارش و خلق اثر ایجاد گردد.“

این شاعر اضافه کرد:

”باید دیدگاه خود را جهانی کنیم تا عدل جهانی نیز برپا شود، در ادبیات پایداری نیز همین مسئله صدق می کند، نباید تنها به گوشه ها و برش هایی کوچک از دفاع مقدّس اکتفا کرد، بلکه باید پایداری جهانی را به مردم جهان نشان داد.“

وی گفت:

”هرجا که در قرآن صحبت از جهاد و مبارزه شده، بلافاصله از تمام شدن و بر زمین گذاشتن جنگ نیز حرف به میان آمده است، پس هیچ گاه کتاب آسمانی ما نیز که راهنمای ماست خواستار ادامه جنگ

نبوده است و یا حتّی معصومان، از جمله امام حسین^(ع)، امام علی^(ع) و حضرت محمد^(ص) خواستار جنگاوری نبوده و همیشه می‌خواستند تا از روی دوستی و عشق که زبان همگانی و آغازین خلقت است، با دیگران رویارو شوند.
حسینیجانی اضافه کرد:

«ما تأکید بر پایداری و دفاع مقدّس داریم، چرا که بر «برپابودن» خود تأکید داریم، این یک امر مسلّم است که اگر کسی برای برجا ماندن دیگری مزاحمتی ایجاد کند، شخص مقابل مقاومت خواهد کرد، پس ما طالب جنگ نبوده‌ایم، همان‌طور که اگر علف هرزی مانع رویش گیاهان باغ شود، باید آن‌ها را برچینیم. بنابراین ما از عنوان جنگ استفاده نمی‌کنیم و به‌جای آن واژه پایداری و فرهنگ پایداری را جایگزین خواهیم کرد».

ابوالقاسم حسینیجانی خاطر نشان کرد:

«باید مسائل دفاع مقدّس با زبان مشترک و امروزی در قالب شعر و داستان بیان و ارائه شود تا به‌گوش جهانیان نیز برسد. مثلاً چرا رباعیات خیام و یا اشعار حافظ به‌زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود، به‌این دلیل که حرف مشترکی برای گفتن دارد، نگاه قرآن نیز نگاهی مردمی و جهانی است و در همه جای دنیا بین انسان‌ها تفاوتی نمی‌گذارد، بنابراین شاعران و نویسندگان ما هم باید سعی کنند که به‌دنبال چنین نگاهی جهانی باشند تا آثارشان نیز مخاطبان جهانی داشته باشد».



مصطفی رحماندوست

مصطفی رحماندوست، متولد ۱۳۲۹ شمسی، شاعر و نویسنده‌ای است که سی سال است برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد. تاکنون ۱۶۸ عنوان از آثار او به چاپ رسیده و تیراژ کتاب‌هایش به بیش از شش میلیون نسخه رسیده است. آثارش تاکنون دوبار جایزه «بهترین کتاب سال ایران» را گرفته و پنجاه و دو جایزه «جشنواره‌های گوناگون کتاب در ایران» را نصیب نویسنده کرده است. مصطفی رحماندوست برای کودکان پیش دبستانی و دبستانی بیش از گروه‌های دیگر نوشته، در آثارش سعی دارد میان کودکان امروز و ادبیات کهن و فولکلوریک پل بزند و خواندگانش را به شادی، خلاقیت و تحمل دیگران سوق دهد.

در ایران همه او را می‌شناسند، زیرا سه نسل از مردم ایران شعرها و قصه‌های او را در کتاب‌های درسی خوانده‌اند و ترانه‌هایش را از رادیو و تلویزیون شنیده‌اند.

تاکنون ۱۲ عنوان از آثار او به زبان‌های روسی، انگلیسی، عربی، سوئدی، ترکی، اردو، ایتالیایی، کره‌ای، چینی و ژاپنی ترجمه و منتشر شده است.

او بارها داور جشنواره‌های ایرانی و بین‌المللی فیلم‌ها و تئاترهای کودکان بوده و دیدگاه‌هایش را در کنگره‌های جهانی بسیاری عرضه کرده

است. وی در دو دوره برگزاری جشنواره بین‌المللی شعر فجر نیز داور این جشنواره معتبر ادبی بوده است.

هم‌اکنون مصطفی رحماندوست مشغول نگارش و تدوین یک بسته پیش دبستانی با هدف گسترش مهارت‌های شهروندی است. در دانشگاه‌ها، ادبیات کودکان و قصه‌گویی تدریس می‌کند و باهمسر و فرزندانش در تهران زندگی می‌کند.

مصطفی رحماندوست آن‌قدر شناخته شده است که در معرفی‌اش تنها باید گفت «مصطفی رحماندوست». آن‌قدر خاص که حتماً باید نامش را میان دو گیومه نوشت.

بخشی از یک گفتگوی وی را با روزنامه «آسیا» بخوانیم:

درباره کارهای جدیدتان بگویید که نوشتن قصه‌های ضرب‌المثل را به کجا رسانده‌اید و تا حالا چند جلدشان چاپ شده؟

سعی کرده‌ام ۳۶۵ قصه، ۳۶۵ ضرب‌المثل را برای هر شب بچه‌ها آماده کنم. من قصه‌گویی را یکی از راه‌های اصلی گسترش مطالعه می‌دانم و برای این‌که قصه‌گویی باب شود کارهای متفاوتی کرده‌ام. الان از این مجموعه قصه‌های فروردین و اردیبهشت و خرداد، هر کدام با ۳۱ قصه ۳۱ ضرب‌المثل چاپ شده و قصه‌های تیر و مرداد و شهریور هم زیر چاپ است که به‌گمانم انتشارات «محراب قلم» حداکثر تا یک ماه دیگر منتشرشان کند. ماه‌های دیگر را هم دارم می‌نویسم. کار دیگری که آن را هم برای باب کردن قصه‌گویی کرده‌ام، «بازی با انگشت‌ها» است؛ مجموعه‌ای از اشعار بسیار کوتاه، مانند همان‌هایی که در ادبیات فولکلوریک ما وجود دارد؛ مثل «لی‌لی حوضک»‌ها. مادرها می‌توانند با انگشت‌های بچه‌هاشان

بازی کنند و این قصه‌های کوتاه را توی ماشین، راه، اتوبوس، مطب و خانه برای آنها بگویند. این کار خوشبختانه خیلی زود مورد توجه قرار گرفت. هم به سوئدی و هم به انگلیسی نیز ترجمه شده و الان تلویزیون هم دارد براساس آن انیمیشن می‌سازد.

قصه‌هایی که برای ضرب‌المثل نوشته‌اید ساخته و پرداخته خودتان

است یا که ریشه در ادبیات خودمان دارد و پژوهشی است؟

هیچ‌کدام از این قصه‌ها ساخته خودم نیست. گرچه برایم سخت‌تر بود اما می‌خواستم حتماً ریشه در ادبیات عامیانه خودمان داشته باشد. کل قصه‌هایی که برای ضرب‌المثل‌های ما نوشته شده، به ۴۰-۲۳۰ قصه نمی‌رسد که از این میان تنها نزدیک به ۱۸۰ تا مناسب بچه‌هاست. برای این‌که این ۳۶۵ قصه را جمع و جور کنم خیلی این طرف و آن طرف رفتم. این‌ها قصه‌هایی است که می‌توان در جمع بچه‌ها تعریف کرد و برای این‌که بزرگ‌ترها هم نسبت به آن‌ها نوستالژی پیدا کنند و رغبت و انگیزه بیشتری برای گفتن قصه‌ها داشته باشند، در دیالوگ‌ها هم سعی کرده‌ام از ضرب‌المثل استفاده کنم. آخر هر قصه هم یک فعالیت گذاشته‌ام که آن هم به سه بخش تقسیم می‌شود. دو قسمت درباره خود قصه است تا قصه‌گو با بچه‌ها گفت‌وگو کند و یک بخش هم ضرب‌المثل یا ضرب‌المثل‌هایی است که با ضرب‌المثلی که قصه‌اش گفته شده ارتباط دارد. مجموعاً گفتن هر قصه با انجام فعالیت‌های آن ۱۲ دقیقه طول می‌کشد.

این دو اثر که نام بردید، برای کدام گروه‌های سنی نوشته شده؟

قصه‌های ضرب‌المثل‌ها برای نوجوان‌هاست و «بازی با انگشت‌ها» و «لی‌لی‌لی‌لی حوضک»ها برای پیش دبستانی‌ها. البته کار دیگری را هم برای

گروه سنی ۸-۹ سال دست گرفته‌ام. دارم برای این‌ها ۳۶۵ قصه از میان افسانه‌ها و حکایت‌های خودمان گرد می‌آورم.

یادم می‌آید مشابه این آخری را در کتابی که توسط نشر افق از شما درآمده بود دیده‌ام. فکر کنم عنوان آن «افسانه‌های ایران» بود!

نه! آن کتاب چیز دیگری است. جزو آزمون و خطاهای من بود. وقتی مطمئن شدم قصه‌گویی یکی از راه‌های عمده گسترش مطالعه است، اول رفتم سراغ بازنویسی افسانه‌ها به زبان امروز؛ به شعر و به نظم. گرچه قصه‌گوهای مراکز آموزشی مثل کانون پرورش فکری و مدارس از آن استقبال کردند، اما آنچه نیت من بود، - یعنی جا باز کردن در خانواده‌ها - محقق نشد. باید کوتاه‌تر و مردمی‌تر می‌نوشتم و بیشتر روی ادبیات عامیانه تکیه می‌کردم. بعد از این فکرها بود که کارهایی را که نام‌بردم آماده کردم.

برای اینکه قصه‌گویی هم در مدارس جا بیفتد اقدامی نکرده‌اید؟

من کاره‌ای نیستم. شعر «انار» را بسیار دوست می‌داشتم، به دلیل این‌که انار هم در فرهنگ پیش از اسلام ما ریشه داشته، هم در قصه‌های باستانی ما بوده، هم در اسلام و هم در طول تاریخ بعد از آن نقش داشته و هم این‌که میوه ویژه‌ای است، با این حال دو سال است که این شعرم را از کتاب‌های درسی برداشته‌اند!

چرا؟

نمی‌دانم. شعر دیگری جای آن گذاشته‌اند. آن هم مال من است اما با «انار» قابل قیاس نیست. آنچه شما می‌گویید دست من نیست.

فکر نمی‌کنید به‌خاطر رنگ و بوی عاشقانه آن شعر بوده؟

نه! من این فکر را نمی‌کنم. ۱۷-۱۶ سال پیش دو مجموعه شعر عاشقانه برای نوجوان‌ها گفتم که در مطبوعات چاپ شد. بلد هم نبودم که چگونه بگویم. عشقی که یک نوجوان دارد، با عشقی که ما بزرگترها حس‌اش کرده‌ایم و برایمان ملموس است و یک مقدار آمیزه جسمانی و عرفانی هم به آن داده‌ایم، با عشق یک نوجوان فرق می‌کند. نوجوان نه آن قدر عارف است و نه این قدر ارتباط با جنس مخالف را می‌فهمد و نه عشق به آن معنا را حس می‌کند. احساس کردم بچه‌ها آن شعرها را نگرفته‌اند، پس رهایشان کردم. ۳ سال پیش دو مرتبه این کار را شروع کردم و دو مجموعه شعر با این موضوع گفتم. اسم‌شان بود «ترانه‌های عاشقانه» و «کاش حرفی بزنی». این‌ها خیلی در میان بچه‌ها جا افتاد. حوض آب و ماهی قرمز قشنگ است اما چه کنیم که دیگر نیست! گاهی می‌گویم «تجربه پرنده برای بچه‌های ما، مرغ پرکنده است در یخچال گوشت فروشی‌ها». گرچه گاهی ممکن است کلاغی را ببینند. سعی من در «ترانه‌های عاشقانه» این بود که حرف امروز نوجوان‌ها را بزنم. از این شعرها در چت‌ها و در وبلاگ‌ها بسیار بین بچه‌ها ردّ و بدل می‌شود.

این کتاب‌ها که نام بردید غالباً چاپ و منتشر شده‌اند. کار تازه چه دارید؟

بعد از «بازی با انگشت‌ها» که یک جلد آن در عرض ۶ ماه ۲۰ هزار نسخه توسط انتشارات کانون پرورش فکری فروش رفت و جلد دیگرش را هم انتشارات مدرسه منتشر کرده، احساس کردم می‌شود از این روش استفاده کرد. آمدم کار دیگری کردم به نام «بازی با دست‌ها». این‌ها کاملاً قصه هستند. از «بازی با دست‌ها» تا به حال دو کار نوشته‌ام و هردو را به کانون داده‌ام؛ یکی به نام «یک گربه و پنج مشت» و دیگری با عنوان «قصه

دو لاک پشت». این‌ها قصه‌ها را برای گفته شدن به وسیله بچه‌ها نوشته‌ام، برخلاف «بازی با انگشت‌ها» که برای خوانده شدن توسط بچه‌ها تهیه نشده بود.

می‌خواستم یک سری تئاتر خیلی کوتاه و یک مجموعه قصه و بازی بنویسم. هر جا رفتم که بیایید یک بسته آموزشی درست کنیم، با یک کتاب، یک نوار ویدیو و یک نوار کاست، نشد.

انتشارات مدرسه این را شنید و گفت بیا این‌جا این کار را بکن. در انتشارات مدرسه این کار را خیلی گسترده‌تر ارایه کردم. گفتم «۸ موضوع دارم که در ۱۲ ماه سال باید برای بچه‌ها کار شود. هر موضوع هم باید حداقل ۲۰۰ شعر و قصه و نمایشنامه داشته باشد، به انضمام نوار کاست قصه‌گویی، ترانه و نیز پازل و کتاب راهنما. مفصل باشد». همه را پذیرفتند. چهار سال و نیم کار کردم. تمام آنچه را که برای پیش دبستانی‌ها در طول تاریخ بعد از چاپ در کشور منتشر شده بود کپی کردم. همه روی هم چیزی شد نزدیک به ۵۰۰ صفحه. از این هشت موضوع یک عنوان (یک بسته) با نام «زمین و آنچه در آن است» با قیمت ۹۰ هزار تومان منتشر شده. فکر نمی‌کردم کسی بخرد، اما چاپ اولش تمام شد و چاپ دوم آن هم در شرف اتمام است.

تیراژ آن چند نسخه بود و در چه مدت فروش رفت؟

۳ هزار تا، در عرض شش ماه. و همه چیز آن ایرانی است. اصرار داشتم که اصلاً ترجمه نکنیم. ۷۰ نفر از نویسندگان و بازی‌سازهای ایرانی نشستند و نمایشنامه‌ها و قصه‌ها و کتاب‌های مختلف نوشتند. سوژه دوم این پروژه «غذا» بود. چندین متخصص تغذیه را دعوت کردم که برای

نویسنده‌ها حرف بزنند. به‌آن‌ها گفتم هرچه می‌خواهید بگویید و از نویسنده‌ها هم خواستم هرچه خواستند بنویسند. حالا تولید این ۸ بسته تمام شده.

عناوین آن‌ها جز این دو کتاب که نام بردید چیست؟

«من و ما»، «خانه و کودکستان»، «ایران» و «آسمان» و... همین‌ها را به‌خاطر دارم. یکی‌شان چاپ شده و بقیه زیر چاپ است. امکانات ناشرهای دولتی مرا دچار این مخصصه می‌کند که نتوانم با این طرف و آن طرف کار کنم. البته برنامه‌ای هم برای تقویت ناشران غیردولتی دارم. آن‌ها کمک‌های دیگری می‌توانند بکنند. یک بخش «بازی با انگشت‌ها» را دادم به‌کانون اما کتاب دیگر را داده‌ام به‌یک ناشر غیردولتی...

باهم شعری از این شاعر نام آشنا را می‌خوانیم:

صد دانه یاقوت

صد دانه یاقوت، دسته به‌دسته

با نظم و ترتیب یک‌جا نشسته

هر دانه‌ای هست خوش‌رنگ و رخشان

قلب سفیدی در سیئه آن

یاقوت‌ها را پیچیده باهم

در پوششی نرم، پروردگارم

سرخ است و زیبا، نامش انار است

هم ترش و شیرین، هم آبدار است



محمد رضا عبدالملکیان

در سال ۱۳۳۱ شمسی در شهرستان نهاوند متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهرستان ادامه داد و پس از ادامه تحصیل در رشته کشاورزی، با اخذ درجه لیسانس «مهندسی کشاورزی» در سال ۱۳۵۷ شمسی در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به کار مشغول و در سال ۱۳۶۳ شمسی به وزارت کشاورزی منتقل شد.

او تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته مدیریت ادامه داد و مدت ها به عنوان مدیر کل دفتر آموزش های رسمی و حرف کشاورزی مشغول کار بود. عبدالملکیان کار شعر را از دوره دبیرستان آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ شمسی نخستین مجموعه شعرش را منتشر کرد. او طی بیش از ۳۰ سال فعالیت شعری علاوه بر چاپ و انتشار چندین عنوان مجموعه شعر، عهده دار مسئولیت های گوناگون فرهنگی و ادبی نیز بوده است و از جمله در حال حاضر مدیر عامل دفتر شعر جوان، عضو هیئت مدیره انجمن شاعران ایران و عضو شورای عالی خانه هنرمندان است. برخی از اشعار ایشان به زبان های زنده دنیا ترجمه شده و در بسیاری از جشنواره های معتبر ادبی در ایران و جهان حضور داشته است. وی

در «دوّمین جشنوارهٔ بین‌المللی شعر فجر» به‌عنوان شاعر برگزیده انتخاب شد. وی در بیشتر قالب‌های شعری آثار قابل تأملی دارد.

برخی از آثار ادبی ایشان به‌شرح زیر است:

- مه در مه، ۱۳۵۴ شمسی، انتشارات گام
- ریشه در ابر، ۱۳۶۳ شمسی، انتشارات برگ
- رباعی امروز، ۱۳۶۳ شمسی، انتشارات برگ
- ردّ پای روشن باران، ۱۳۷۴ شمسی، انتشارات دارینوش
- آوازهای اهل آبادی، ۱۳۷۴ شمسی، انتشارات زلال
- گزیده ادبیّات معاصر، ۱۳۷۸ شمسی، انتشارات نیستان
- ساده با تو حرف می‌زنم، ۱۳۸۲ شمسی، انتشارات دارینوش
- نوار کاست مهربانی با صدای خسرو شکیبایی، انتشارات دارینوش

دو شعر از این شاعر را می‌خوانیم:

خبر پتک سنگین در آینه بود

دلی داشتم شانه بر شانه رفت
دریغا که خورشید این خانه رفت

دریغا از آن شور شیرین دریغ
از این‌جا، از این داغ سنگین دریغ

از این‌جا که کوه است و پژواک غم
و جنگل که سر برده در لاک غم

از این جا که از سینه خون می رود
و ماتم ستون در ستون می رود

از این جا که قامت دو تا کرده ام
خبر را لباس عزا کرده ام

خبر فرصت تیغ با سینه بود
خبر پتک سنگین در آینه بود

خبر آمد و هر چه برپا شکست
خبر آمد و پشت دریا شکست

دلی داشتم شانه بر شانه رفت
دریغا که خورشید این خانه رفت

پاسخ

تو چرا می جنگی؟
پسرم می پرسد:

من تفنگم بردوش
کوله بارم بر پشت

بند پوتینم را محکم می بندم.
مادرم

آب و آینه و قرآن در دست
روشنی در دل من می یارد.

پسرم بار دگر می پرسد:

تو چرا می جنگی!

با تمام دل خود می گویم:

تا چراغ از تو نگیرد دشمن!

حالا که رفته‌ای

مجموعهٔ بیش از ۱۲۰ شعر کوتاه است که همه را در هوای قیصر نوشته‌ام

اما چند شعر از این مجموعه:

۴

حالا که رفته‌ای

کنارش می‌نشینم

گریه نمی‌کند

دستش را می‌گیرم

گریه نمی‌کند

به پایش می‌افتم

گریه نمی‌کند

نکند اُتفاقی افتاده است

که شعر گریه نمی‌کند

۲۱

حالا که رفته‌ای

بهانهٔ خوبی است

«شب

سکوت

کویر»

فقط صدای این حق حق را

کم کنید

۲۵

حالا که رفته‌ای

دوباره زنگ می‌زنم

شماره همان شماره است

گوشی را برمی‌دارند

گوشی را می‌گذارم

۳۲

حالا که رفته‌ای

تعجب می‌کنم

چرا کفش‌هایت را نپوشیده‌ای؟!

۴۳

حالا که رفته‌ای

هر صبح

گونه‌های هردو اتاق

تاریک است

تاریک از شبی که نرفته است

۷۹

حالا که رفته‌ای

بهانه خوبی است

صدایش را می گویم
 «ای چراغ هر بهانه»
 گنجشک‌ها را می گویم

۱۰۵

حالا که رفته‌ای
 هیچ راهی
 مرا به جایی نمی‌برد
 در حافظه‌ام می‌چرخم
 همهٔ کلیدها را گم کرده‌ام

۱۰۸

حالا که رفته‌ای
 پرده‌ها را می‌کشد
 بی‌حوصلهٔ هیچ‌کس
 به گوشه‌ای می‌رود
 سر بر زانو می‌گذارد و
 فکر می‌کند
 به‌روزی که نخواهد آمد

۱۱۹

حالا که رفته‌ای
 می‌گویند در میان همهٔ دفترهایت
 نه پروانه‌ای خشکیده است
 نه گلی

نه گلبرگی

می گویند در میان همه دفترهایت

کودکی است که با پروانه‌ها

به سراغ ماه می رود

۱۲۲

حالا که رفته‌ای

بی هوا و بی حوصله

سر به بیابان می گذارم

در دوراهی امامزاده داوود و سنگان

توقّف می کنم

تگّه‌ای از ماه در دامنم می افتد

۱۲۵

حالا که رفته‌ای

سرت را بر شانه‌ام بگذار

چشمانت را ببند

اگر در کناره کارون

شاعری را دیدی

که در جستجوی هفده سالگی اش بود

بیدارم کن!



مجتبی رحماندوست

مجتبی رحماندوست متولد ۱۳۳۳ شمسی در شهر همدان است. او دارای مدرک مهندسی راه و ساختمان (کارشناسی ارشد) و دکترای زبان و ادبیات عرب است. از سال ۶۳ تا ۶۸ در حوزه علمی قم تا ابتدای درس خارج خوانده و هم‌اکنون استادیار دانشگاه تهران (دانشگاه پردیس قم) می‌باشد.

برخی از آثار منتشر شده وی به‌قرار زیر است

- مفتاح التفاسیر (کلید ۵۵ تفسیر شیعه و سنی)
- تفاسیر قرآن (دسته‌بندی موضوعی و تاریخی تفاسیر)
- تفسیر به‌رأی
- مسافر (داستان بلند)
- میل لیلی (داستان بلند)
- یک جفت و نیم (مجموعه داستان)
- سفر غریب (سفرنامه داستانی)
- روشی نو در آموزش مبادی العربیه (کتاب درسی دانشگاهی)
- همسفر (مجموعه داستان) زیر چاپ
- گل لبخند (مجموعه شعر، آماده انتشار)

- موریانه در معبد (ترجمه) داستان‌های قرآن از زاویه دید حیوانات نام‌برده شده در قرآن (زیر چاپ)

برخی از مسئولیت‌های دکتر مجتبی رحماندوست

- مشاور فرهنگی رئیس جمهور در دولت هفتم و هشتم
- مشاور رئیس جمهور در امور ایثارگران در دولت هفتم و هشتم
- مشاور رئیس جمهور در امور ایثارگران در دولت نهم
- مسئول مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ شمسی)
- مسئول کارگاه قصه و رمان (۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ شمسی)
- مدیر کل مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۵ تا ۱۳۷۶ شمسی)
- معاون فرهنگی اجتماعی بنیاد جانبازان (۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸ شمسی)
- دبیر کل جمعیت دفاع از ملت فلسطین از ۱۳۸۰ شمسی
- مدیر مسئول مجله روایت ایثار
- و...

برخی از جوایز وی

- لوح تقدیر اجلاس سراسری نماز به منظور ترجمه نماز به شعر
- رتبه ممتاز دانشجوی بسیجی منتخب در دوره دکتری ۱۳۷۴ شمسی
- دیپلم افتخار جشنواره بزرگ هنری مهر به خاطر کتاب «مسافر»
- برنده جایزه بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۱۳۷۸ شمسی
- تندیس و دیپلم افتخار جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان

”... اصل نویسندگی بر دو چیز است چه رمان دینی که به آن اشاره خواهیم داشت و چه رمان غیردینی. یکی توانمندی خلق داستان و رمان فنی و تکنیکی و آن چیزی که واقعاً درخور نامگذاری اسم رمان بر روی آن باشد، و تجربه و توانمندی فرم و قالب را داشته باشد. دوّم، سوژه و موضوعی را که می‌خواهد دست‌مایه رمان خود قرار بدهد، با اندازه‌ای با آن موضوع مأنوس شود که در وجود و جان او جای گرفته باشد و بتواند این حسّی را که خود پیدا کرده است، در قالب داستان و رمان به‌خواننده و مخاطب خود انتقال دهد. زیرا انتقال حسّ تجربه شده را هنر می‌گویند.

حالا اگر کسی بخواهد موضوع انقلاب اسلامی و ارزش‌های معنوی آن را در قالب رمان به‌مخاطب خود ارائه بدهد، همین دو شرط را باید مدّ نظر داشته باشد و این ویژگی‌ها در او وجود داشته باشد. من بیشتر در موضوع دفاع مقدّس، در عرصه داستان‌نویسی کار کرده‌ام. از جمله «میل لیلی»، «مسافر» و «یک جفت و نیم» و داستان‌های دیگر که در مطبوعات مختلف چاپ شده‌اند.^۱

*

”باید هزار رمان خلق کنیم تا صدتای آن خواندنی شود و ده‌تای آن قابلیت ترجمه به‌زبان‌های دیگر پیدا کند و یکی از آنها در سطح جهان بدرخشد و جایزه بگیرد“.

”ما اگر بتوانیم دست و قلم مان را در حدّی راه بیندازیم که هزار رمان بنویسد آن وقت می‌توانیم انتظار داشته باشیم یکی از این‌ها

۱. بخشی از یک گفتگو با ماهنامه سوره.

تاریخ رمان کشور شود. خوانندگان متعددی پیدا کند و جهانیان را تحت تأثیر قرار دهد، ولی این سؤال را باید از خودمان بپرسیم مگر ما چند رمان برای خواننده‌های داخلی خودمان تولید کرده‌ایم که انتظار جهانی شدن داریم؟ مشکل ما، انتقال مطلب از طریق زبان فارسی است. در بسیاری از کشورها زبان انگلیسی زبان رسمی است. در بعضی کشورها هم عربی. اما زبان فارسی ما فقط در ایران است. در هند و پاکستان هم فارسی آن‌ها با ما تفاوت دارد، پس زبان محدود، داریم که چیزی به نام عشق که مترجم را به سمت ترجمه و ناشر را به سمت انتشار می‌کشاند می‌طلبد زیرا مترجم و ناشر علاقه‌مند به انقلاب در سطح جهان بسیار کم داریم و البته من آینده این کار را بسیار روشن می‌بینم. هم موضوع انقلاب و هم موضوع دفاع مقدس مخاطبین خود را در سطح مردم جهان پیدا می‌کند^۱.

۱. بخشی از یک گفتگو با روزنامه همشهری.



عبّاس باقری

عبّاس باقری متولّد ۱۳۳۴ شمسی شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان است. او شعر را در همکاری با مطبوعات از سال ۱۳۵۱ شمسی آغاز کرد و تا هنوز ادامه داده است. در بخش‌های مدیریت فرهنگی چندین سال مدیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان زابل و منشأ حرکات مهمّ و اساسی فرهنگی در این شهرستان بوده است. شب‌های شعر سیستان به‌همت وی سال‌هاست که برگزار می‌شود. وی هم‌اکنون مدیر فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی زابل است. باقری بیشتر در قالب سپید و نیمایی شعر می‌گوید و شماری از اشعارش به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، عربی، فرانسوی، چینی، اردو، ترکی و... ترجمه شده است. وی در «نخستین جشنواره بین‌المللی شعر فجر» به‌عنوان شاعر برگزیده استان سیستان و بلوچستان انتخاب شد.

از عبّاس باقری مجموعه‌های متعدّدی منتشر شده که نام برخی از آنها به‌قرار زیر است:

- تبعید در افتاب
- تکیه بر زخم
- ایّوب در باد

- صبح در پرگار
- افطار در عاشورا
- خانه سرودها
- گزیده ادبیّات معاصر
- سنگ و سرنا
- دست‌های سربلند
- گزیده شعر (به‌زبان فرانسه ۱۹۹۱ میلادی)
- از پلک سنگ
- روزهای مندرس
- مثل شاخه ترنج
- خنده بر خون (زندگی‌نامه سردار شهید خدّری)
- سرباز ولایت (زندگی‌نامه شهید سرتیپ حاج خدا کرم)
- سفر سوختن (زندگی‌نامه سردار شهید دوستی مقدّم - برنده جایزه اوّل کتاب سال دفاع مقدّس ۱۳۷۹ شمسی)
- برگزیده شعر معاصر سیستان (۱۵ جلد)
- تقویم تاریخ سیستان (دو جلد)

از غربت سروده‌ها

۱

از این جهان تاریک و تلخ

همین‌ها را آموخته‌ام:

عاشق باشم

امّا، عشق نورزم

پرنده‌ها را
از آسمان، به آشیانه فراخوانم
و صدایم را
هر بامداد
برای دیوارها، پست کنم.

از این جهان لال
که در بایگانی آوازا
پرنده‌هایش را از یاد برده است
همین‌ها را فقط به من یاد داده‌اند.

۲

قصّاب‌ها
مرا به صلح فرامی‌خوانند
و فواخش
به‌رختخواب نجابت.

چه غربت دشواری...!

۳

چه روزهای غم‌آلودی!
پدرانم را تحقیر می‌کنند
مادرانم را «بریده‌گیسو» می‌نامند
از استخوان نیاکانم
کافور می‌سازند
و من

به تبسمی ناگزیر
 به پیشوازشان دست تکان می دهم
 کف می زنم
 و بامداد را انکار می کنم.

چه شامگاه تب آلودی...!

۴

مگر می شود
 رود آوازی را
 که هر روز از این حوالی
 امیدوار می گذرد
 و باغ های فراموش را
 بیدار می کند
 از نغمه باز داشت...؟!

چه خواهش دلگیری...!

۵

به رؤیای بارانی
 که نمی بارد
 چتر تنهایی ام را برمی دارم
 و از کنار پنجره تردید
 به خیابان پرتاب می شوم.
 از آسمان اسیدی

دروغ می‌بارد
و کوچه‌ها و خیابان‌ها
در تصرف چترفروشان است.

به‌خانه باز می‌گردم
از کنار پنجرهٔ تاریک،
رد می‌شوم
و دعا می‌کنم
باران
هرگز از آسمان چرب نبارد.

۶

کدام برکه را بال می‌گشایید
پرنده‌های خاکستری!
شانه‌های کدام کوه را می‌جوئید
عقاب‌های بی‌جگر!
از فراز کدام صخره‌سار و دره
فروود می‌آیید
ماده‌پلنگان قلاده‌دار!

کدام دفترت را شیرازه می‌بندی
به‌تیره‌روزی دنیا
شاعر!



موسیٰ بیدج

موسیٰ بیدج متولد ۱۹۵۶ میلادی است. بیدج شاعر، مترجم، پژوهشگر و نویسنده است. او تحصیلات عالیه خود را تا اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات عرب ادامه داده است. علاقه‌مندان شعر در ایران شعر بیشتر شاعران عرب زبان را به واسطه ترجمه‌های زیبا و دلنشین بیدج می‌شناسند. او همچنین شعر بسیاری از شاعران معاصر ایران را به‌دنیای عرب معرفی کرده است. کارنامه درخشان موسیٰ بیدج را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

کتاب‌های شعر

- دنیا چقدر دیر است
- گزیده نیستان
- شب جهانی (در دست انتشار)
- بال‌هایی برای فرود (گزیده شعر به زبان عربی، بیروت)

کتاب‌های داستان

- آسمان زعفرانی
- عاشق ناشی

• من از قبيلة مجنون (در دست انتشار)

• فانوس خانه (رمان در حال ویرایش)

کتاب‌های ترجمه از ادبیات عرب

• ادبیات صهیونیسم / غسان کنفانی

• گرسنگی و کلمه / عمادالدین خلیل

• گنجشکان در الجلیل می‌میرند / محمود درویش

• برای مردن وقت نداریم / سمیح القاسم

• جشنواره اندوه / فدوی طوقان

• شب گرگ / احمد دحبور

• وضوی خون / محمد القیسی

• صبر ایوب / عزالدین المناصره

• مردگانتان را به خاک بسپارید / توفیق زیاد

• باد، خانه من است / شعر فلسطین

• شادی حرفه من نیست / محمد الماغوط

• بلقیس و عاشقانه‌های دیگر / نزار قبانی

• گهواره‌ای برای شاعران / شعر جهان

• عیسی پسر انسان / دیوانه / موسیقی / جبران خلیل جبران

• فراتر از میراث خون / شعر فلسطین

• سمفونی پنجم جنوب / شعر شام و جزیره العرب

• و ناگهان باران / شاعران در تبعید عراق

• گفتگوی تند و آذرخش شعر شمال آفریقا

• اینجا روی تنه درخت / شعر پنج کشور عرب

- عصای آبنوس / نویسنده کویته، فاطمة العلی
- نگاهی به خویش / بررسی ادبیات امروز عرب به همراه زنده یاد سید حسن حسینی
- تأثیر فرهنگ اسلامی بر ادبیات روسیه / مکارم الغمری (پژوهشگر مصری)
- بالش‌ها سر به جنون برداشته‌اند / آدونیس (شاعر عرب)
- دو وعده طلوع دو نوازنده (یکصد سال شعر عرب)

کتاب‌های ترجمه از ادبیات ایران

- نشید غابه النخیل / سروده‌های مقاومت ۷۳ شاعر ایرانی (تقدیر شده در کتاب سال دفاع مقدس)
- شیراز سیده بلا دلیل / سروده‌های شاعران ایرانی از نیما تا امروز (در کویت منتشر می‌شود)
- مختارات شعریه للشاعره طاهره صفارزاده
- مختارات شعریه للشاعر قیصر امین‌پور
- مختارات شعریه للشاعر علی رضا قزوه
- (این گزیده‌ها از سوی مرکز الحضارة للدرسات، بیروت منتشر شده است).

پژوهش‌ها

- نوشتن ده‌ها مقاله درباره ادبیات ایران و عرب / منتشر شده در مطبوعات داخلی
- نوشتن بیش از یک صد برنامه یک ساعته رادیویی با عنوان ادبیات ملل مسلمان که در آن چهره‌ها و نحله‌های ادبی ۱۵ کشور مسلمان بررسی،

معرفی و تحلیل شده است. کشورهایی مانند مصر، لبنان، پاکستان، ترکیه، تاجیکستان، عراق، سوریه، فلسطین، آذربایجان و...

- سخنرانی درباره ادبیات ایران و عرب در دانشگاه‌های داخلی مانند دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی، امام صادق^(ع)، الزهرا^(س) و مراکز فرهنگی جهان عرب مانند سوریه، لبنان، کویت، بحرین.

کارهای مطبوعاتی

عضو مؤسس در مجلات زیر:

- ادبستان، شعر، طلایه، میراث، سردبیر فصلنامه سلسله‌الحوار (گفتگوی تمدن‌ها) و سردبیر مجله شیراز (ویژه ادبیات ایران به زبان عربی).
شعری از این شاعر را بخوانیم:

جشنواره

آبی بیوش، زیباست

نارنجی همین‌طور

بنفش بالاتر

سبز تو را به باغ می‌برد

زرد به پاییز

صورتی سوار قایقت می‌کند

و قرمز

آخ از قرمز

اما از دو چیز بهره‌یز

از سفید که نانوشته است

از سیاه که در کوچه گمت می‌کند



ابراهیم حسن بیگی

ابراهیم حسن بیگی در خردادماه ۱۳۳۶ شمسی در یکی از روستاهای گرگان متولد شد. مقاطع تحصیلی را در بندر ترکمن و گرگان به پایان رساند و در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد فارغ‌التحصیل شد. او مشاغل فرهنگی زیادی داشته است، از جمله آن‌ها می‌توان به مدیریت امور برنامه‌های صدا و سیما، مرکز گرگان، مدیریت مجتمع فرهنگی هنری کردستان در سال‌های دفاع مقدس، و وابسته فرهنگی ایران در عشق‌آباد اشاره کرد.

تاکنون بیش از ۵۰ جلد کتاب‌های ادبی از او منتشر شده است که ۷ رمان، ۱۰ مجموعه داستان، ۱۴ کتاب برای کودکان، ۱۰ کتاب برای نوجوانان و تعدادی کتاب‌های نقد، پژوهش و تدوین را در کارنامه خود دارد.

آثار حسن بیگی ۲۷ بار به‌عنوان آثار برگزیده در جشنواره‌های مختلف از جمله کتاب سال جمهوری اسلامی ایران انتخاب شده است. داستان «غنچه بر قالی» او در سال ۲۰۰۰ میلادی به‌عنوان یکی از آثار برتر جهان از سوی کتابخانه ملی مونیخ آلمان معرفی شد که به‌زبان‌های انگلیسی و ترکمنی نیز چاپ شده است.

حسن بیگی از نادر نویسندگانی است که در سال ۱۳۶۷ شمسی لوح زرین دست خط امام خمینی^(ره) را دریافت کرد و در سال ۱۳۷۷ شمسی نیز به عنوان یکی از نویسندگان برتر ۲۰ سال ادبیات انقلاب اسلامی معرفی شد. او همچنین عضو مؤسس انجمن قلم ایران است.

آخرین اثر او رمانی است به نام «محمد» که براساس زندگی پیامبر نوشته شده که ترجمه آن به زبان عربی از سوی انتشارات الهدی به زودی چاپ خواهد شد.

بخشی از رمان اشکانه او را باهم می خوانیم:

“... اشکانه به سید حسین نزدیک تر از گلوله خمپاره ای بود که باید تا چند دقیقه دیگر شلیک می شد. آرامش خط و خاکریز نسبی بود. ماندگار اگر بود، سید می توانست بیشتر روی خاکریز بنشیند و به اشکانه فکر کند، حتی می توانست با خاطری آسوده لم بدهد و یا به پشت روی خاکریز دراز بکشد و چشم به آسمان آبی بدوزد، آسمانی که غروب و سکوت ناپایدارش را دوست داشت. همین سکوت ناپایدار بود که امیر و حامد را کشیده بود داخل سنگر تا آخرین کمپوت های باقی مانده را پیش از رسیدن شام بخورند و حامد فکر کرده بود که بد نیست کمپوتی هم برای جوان عاشق پیشه روی خاکریز باز کند، همان جوانی که با چشم های بسته می توانست تا هفت آسمان را ببیند...”



محمود اکرامی‌فر

محمود اکرامی‌فر متولد ۱۳۳۸ شمسی شهرستان اسفراین در استان خراسان است. او دارای مدرک دکترای مردم‌شناسی با گرایش فولکلور می‌باشد. علاوه بر شعر در زمینه آثار پژوهشی نیز کتاب‌های ارزشمندی از ایشان منتشر شده است. مصراع معروف «یا علی گفتیم و عشق آغاز شد» وی شهرت عام و خاص یافته است. در زمینه مدیریت و مسئولیت‌های فرهنگی هم منشأ تأثیرات مهم فرهنگی و هنری بوده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- معاون تحریریه روزنامه جام جم
- عضو اتاق فکر مرکز شعر و موسیقی صدا و سیما
- دبیر سرویس اجتماعی هفته‌نامه شهر آرا به مدت سه سال
- مدیر مسئول انتشارات ایوار
- عضو شورای شعر و موسیقی صدا و سیما مرکز خراسان از سال

۱۳۸۱ شمسی

- مدرّس دانشگاه‌های آزاد، پیام نور، علمی کاربردی
- مسئول هیئت داوران بیش از ۱۵ کنگره شعر در ایران
- دبیر دومین جشنواره بین‌المللی شعر فجر

• و ...

برخی از آثار و تألیفات وی از این قرار است

- به دنبال صدای تو (دو جلد)
 - ... دریا تشنه است
 - گریه کردن کم آرزویی نیست
 - الفبای مطالعه و تحقیق
 - ما با سلیقه مردم پیر می‌شویم
 - گزیده ادبیات معاصر (کتاب سال معلمان)
 - اصول ارتباط جمعی
 - از ما بهتران (کتاب سال دانشجویی)
 - بهارانه‌ها
 - مردم‌شناسی تبلیغات
 - آیین شهروندی
 - مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی (کتاب سال استان خراسان)
 - مردم‌شناسی ارتباطات خودمانی
 - ... این کتاب اسم ندارد
 - انا العشق
 - همیشه کسی هست که دلش مال تو باشد
- از اکرامی بیش از ۸۰ مقاله در مجلات و روزنامه‌های مختلف ایران در حوزه‌های ادبیات، شهرنشینی، مبلمان شهری، تحلیل محتوای اسامی افراد، آسیب‌شناسی فرهنگ، شعر و ... منتشر شده است.

نسیم می شدم کاش

درست مثل غنچه، به هم فشرده بودم
غروب کرده بودم، شکست خورده بودم

شب شکستم بود، اگر نمی رسیدی
جنازه دلم را به خانه برده بودم

بدون چشم‌های تو رفته بودم از دست
بدون دست‌های تو جان سپرده بودم

شب به هم رسیدن، نسیم می شدم کاش -
که دانه دانه زلف تو را شمرده بودم

عزیز من که چشمت دوباره عاشقم کرد -
اگر نگاه گرم نبود، مرده بودم

* *

نمونه‌ای از متن ادبی ایشان در موضوع غدیر را با هم می خوانیم:

«هر که در عشق علی^(ع) گم می شود

آسمان دست مردم می شود

کودکانی که خورشید را تلاوت می کردند و ماه در کلام‌شان می وزید،
کودکانی که لب‌هایشان جز به شهادت دریا باز نشده بود و آینه در
مویرگ‌هایشان می وزید، نذرهایشان را ادا کردند.

حالا رودخانه آواز جاری است، سنگ‌ها برای هم دست بلند می کنند،
اسب‌های وحشی با یال‌های یله در باد سم ضربه می کوبند، باران بندبند

انگشتان درختان را می‌شمارد، آسمان روی سنگ قبرها می‌ریزد و نام‌های غبار گرفته خورشید می‌شوند.

حالا تمام لب‌ها با «علی» شروع می‌شوند. علی خورشیدی می‌شود که نان را، که دریا را، که نام‌ها را به عدالت تقسیم می‌کند.

حالا باران می‌بارد بر انسان‌های طبق معمول، بر درختان و گل‌های طبق معمول، بر این درّه‌های گنگ، قلّه‌های گم، انسان‌های لمیده در آفتاب کسل بعدازظهر، بر «مردمی که شترانی را مانده بودند مهار گشاده، چرانده خود را از دست داده، که چون از سویی فراهم‌شان می‌کردند از دیگر سوی پراکنده می‌شدند» باران می‌بارد بر انسان‌هایی که کوچک شده‌اند تا نان را بزرگتر ببینند. بر من که در کنار دریایی‌ترین اقیانوس جهان - علی - هم تیمم می‌کنم و مستحباتم مهم‌تر از واجباتم شده‌اند.

بر من که گاه دیدن گلی را وضو می‌گیرم و نمازهای نخونده‌ام از روزهای مانده ام بیشتر است. بر من که هر روز کفش‌هایم بزرگتر می‌شوند و شانه‌هایم کوچکتر.

* * *

حالا ماه چون کودکی سر بر شانه‌های زخمی کوهستان می‌گذارد، کسی مرا به نام می‌خواند و سلول‌های خواب‌آلوده‌ام خورشید می‌شوند. برمی‌خیزم. امروز حنابندان درختان است. از آسمان صلوات می‌بارد. من حتماً می‌خندم. امروز زمین آیین باستانی خود را که پدرکشی است فراموش کرده است، امروز درختان آینه پوشیده‌اند، سنگ‌ها برای هم دست بلند می‌کنند و لب‌ها به لبخندی ابدی باز می‌شوند.

برمی‌خیزم برای سلامتی گل‌ها صلوات می‌فرستم چرا که تا آسمانی شدن زمین لب بازکردنی بیش فاصله نیست.

برمی‌خیزم خواهشی مقدّس در ساقه‌های نورس گیاهان قد می‌کشد.
 آسمان در انتظار رویش بال کبوتری جوان می‌شود. پرستوهای سفر از نیمه
 راه بازگشته‌اند تا در زمینی که مقرر است غدیر حضور یابند.
 آسمان و زمین دست به‌دست هم داده‌اند تا گودال غدیر سربلند شود.
 هر کجا گودالی است زلالی می‌پروراند، هر کجا گودالی است آب‌ها به‌آن
 سمت می‌دوند و آسمان در آن‌جا جمع می‌شود.
 در عصری که کوهی نیست تا پیغمبری بر آن نازل شود، گودال شدن
 کم آرزویی نیست.
 از غدیر تا کربلا «آینه پوشیدنی» بیش راه نیست، از گودالی، امامت
 آغاز و در گودالی به‌اکمال می‌رسد.

* * *

دیگر غدیر در تاریخ قدم می‌زند، در تاریخ نفس می‌کشد زیرا جغرافیا
 کفاهش نمی‌دهد.
 دو گام مانده به‌ظهر آسمان شکافته می‌شود، مردی، اسطوره مردی آینه
 قامت، توگد دوباره‌اش را نیت می‌کند. از شش جهت گیاهان تا خورشید
 فریاد شده‌اند و تا آسمانی شدن خاک یک «یا علی» بیش نمانده است.
 امروز سنگ‌ها هم به‌خورشید اقتدا می‌کنند و علی نامی می‌شود که
 دهن به‌دهن می‌گردد و دهان جهان را شیرین می‌کند.
 آسمان رقصید و بارانی شدیم
 موج زد دریا و توفانی شدیم

بغض چندین ساله ما باز شد
 یا علی گفتیم و عشق آغاز شد»



ناصر فیض (شاعر، مترجم و طنزپرداز)

۴۹ سال پیش در شهرستان قم به دنیا آمد، در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه تحصیل داد و به سه زبان فارسی، ترکی آذربایجانی، ترکی استانبولی آشناست و انگلیسی را تا Good Morning بیشتر نمی داند.

«املت دسته دار» یکی از دست پخت های این شاعر و طنزپرداز است.
«نزدیک ته خیار» را آماده چاپ کرده است و به زودی منتشر خواهد شد.
«دست هایم را برای تو می آورم» ترجمه شعر معاصر ترکیه به کوشش وی است که نشر مرکز آن را منتشر کرده است.

«اگه کمونیسم بیاد» مجموعه ۱۷ قصه کوتاه طنز است از مظفر ایزگو که به فارسی ترجمه کرده است.

«گزیده شعر معاصر ایران از نیما تا امروز» را به ترکی استانبولی برگردانده و در کتابی دو زبانه روانه بازار نموده است.
چند مجموعه شعر جدی نیز از وی چاپ شده و یا در دست چاپ است.

در حال حاضر مدیر دفتر طنز حوزه هنری ایران و عضو شورای عالی شعر صدا و سیما است.

شعر طنز زیر را ایشان در سال گذشته در حضور رهبر معظم انقلاب و حضار خواندند:

باید که شیوه سخنم را عوض کنم
 شد شد اگر نشد دهنم را عوض کنم
 گاهی برای خواندن یک شعر لازم است
 روزی سه بار انجمنم را عوض کنم
 وقتی چمن رسیده به این جای شعر من
 باید که قیچی چمنم را عوض کنم؟
 پیراهنی به غیر غزل نیست در برم
 گفتمی که جامه کهنم را عوض کنم
 دستی به جام باده و دستی به زلف یار
 پس من چگونه پیرهنم را عوض کنم
 با من برادران زنم خوب نیستند
 باید برادران زنم را عوض کنم
 دارد قطار عمر کجا می برد مرا؟
 یا رب! عنایتی ترنم را عوض کنم
 ورنه ز هول مرگ زمانی هزار بار
 مجبور می شوم کفنم را عوض کنم

نذر حضرت زهرا(ع)

روزگاری دلم پر از غم بود
 هرچه می خواستم فراهم بود

داشتم باغ حیرتی سرشار
چشمم آینه‌دار شبنم بود

هر خیالی به غیر خاطر دوست
در دلم می‌نشست مُبهم بود

دل به سستی به دست غم دادم
رشته مهر دوست، محکم بود

حیف شد در ترازوی گرمش
بار سنگین جُرم من کم بود

دادم آینه را به دست دلم
خود شدم، باعث شکست دلم

شعله وارم، زبانه‌ای دارم
داغدارم، نشانه‌ای دارم

جان زهرا^(س) به عشق توست اگر
ناله‌ها را بهانه‌ای دارم

هم نوا با ترنم دل خون
نینوایی ترانه‌ای دارم

بی تو گم، در مسیر توفان‌ها
با تو اما کرانه‌ای دارم

می‌توانی پیرسی از مهتاب
ناله‌های شبانه‌ای دارم

تا سحر با ستاره‌های صبور
قصه از تازیانه‌ای دارم

قصه از تازیانه‌ای که هنوز
بر تن عشق می‌خورد شب و روز

خواست آتش مرا که آب شوم
در تب و تاب غم، کباب شوم

اگر آتش زبانه غم توست،
دوست دارم در آتش آب شوم

عاشقم از بلا پرهیزم
تا ابد هم اگر عذاب شوم

ذره‌ام در پناه سایه تو
می‌توانم که آفتاب شوم

آمدم تا حریم خانه تو
شاید از محرمان حساب شوم

اولین فصل عشق را خواندم
عنقریب است لا کتاب شوم!

رو سیاهم، عنایتی زهرا(س)!
بی پناهم بگیر دستم را

به حسینی که زاده زهراست
دو جهان در اراده زهراست

عشق با آن شکوه بی مانند
عضوی از خانواده زهراست

خیمه نه فلک از آن بر پاست
که به پا ایستاده زهراست

این سبک سیر شعله ور - خورشید
تا ابد مست باده زهراست

چرخ گردون به دوستی سوگند
که دل از دست داده زهراست

آن‌که شرحش همیشه دشوار است
زندگانی ساده زهراست

وصف او چون کنم که زهرا^(س) کیست
شعر من لایق رثایش نیست

برای شب‌های بمباران

کودکی سوخت در آتش به‌زبان هیچ نگفت
مادری ساخت به‌اندوه نهان هیچ نگفت

پدر پیر شهیدی که به‌عشق ایمان داشت
سوخت از داغ پسرهای جوان هیچ نگفت

دختر کوچک همسایه ما پر زد و رفت
دل آینه شکست و کس از آن هیچ نگفت

وقتی از شش جهت آوار و تبر می‌بارید
مردی از حنجر نامرد جهان هیچ نگفت

وطنم زخمی شمشیرترین حادثه بود
باز با این همه از زخم زبان هیچ نگفت

آن طرف‌تر پس دیوار بلند تردید
شاعری بود که با طبع روان هیچ نگفت

خاک خوبم - وطنم - در گذر از آتش و دود
آب شد، آب، ولی از غم نان هیچ نگفت

خواستم یک شب از خویش که آینه چه گفت؟
پاسخش باز همان بود، همان هیچ نگفت



سهیل محمودی

(سید حسن ثابت محمودی)

در سال ۱۳۳۹ شمسی در تهران متولد شد. سهیل از شاعرانی است که پس از انقلاب بیش از دیگر شاعران انقلاب به غزل روایی پرداخته است، از این شاعر تاکنون چند مجموعه شعر منتشر شده است که شاخص ترین آنها:

«دریا در غدیر، ۱۳۶۴ شمسی

فصلی از عاشقانه‌ها، ۱۳۶۹ شمسی

ترانه‌ها، ۱۳۷۹ شمسی

عشق ناتمام، ۱۳۸۰ شمسی

عاشقانه در پاییز، ۱۳۸۱ شمسی

می‌خواهم عاشقانه‌تر بخوانم، ۱۳۸۱ شمسی

حرف آخر من و تو ۱۳۸۲ شمسی می‌باشد.

محمودی از شاعرانی است که در زبانش کلمات کلیشه‌ای غزل فارسی جایی ندارد. تلاش وی این بوده است که کلمات روزمره را لباس شاعرانه بپوشاند و در واقع می‌توان گفت که غزل‌های این شاعر، بی‌شک راهگشای غزل در دهه شصت و هفتاد بوده است.

وی علاوه بر شعر، در ترانه‌سرایی نیز تبحر دارد و تهیه و نگارش برنامه‌هایی با موضوع شعر و موسیقی در صدا و سیما نیز از دیگر فعالیت‌های وی است. برنامه «با کاروان شعر و موسیقی» از معدود برنامه‌هایی است که در این سال‌ها به‌هنر شعر و موسیقی پرداخته و میزبان بسیاری از چهره‌های شاخص در این عرصه‌ها بوده است و مورد استقبال خاص و عام واقع شده است. از آثار بسیار زیاد ترانه‌سرایی او می‌توان به آلبوم «صدایم کن» و «پاییز» با صدای علی‌رضا افتخاری اشاره کرد. سهیل چندین جایزه معتبر ادبی کشور را در کارنامه شعری خود دارد و بسیاری از جشنواره‌های معتبر ادبی را نیز داوری کرده است. اشعار این شاعر به‌چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده و بارها در مجامع ادبی ایران و جهان حضوری پررنگ داشته است.

سهیل محمودی از نگاه دیگران

ساعد باقری در مراسم رونمایی کتاب «شهر دیری است که رفته‌ست به خواب» سروده سهیل محمودی گفت:

«مجموعه شعر «سهیل محمودی» نماینده شعر نسلی است که ستایشگر راستی و مردم‌داری است. نسلی که همواره از دروغ، ریاکاری و تملق و چاپلوسی به‌دور بود».

وی با اشاره به تکنیک‌های شعری سهیل محمودی گفت:

«تاکنون آن‌گونه که باید به‌ظرافت شعری سهیل محمودی توجه نشده است».

بهاء‌الدین خرمشاهی گفت:

”زبان شعر سهیل محمودی در عین حال که بسیار استوار است، ساده و روان نیز هست. همین ویژگی موجب می‌شود که شعر او به سادگی به دل بنشیند.“

بهاءالدین خرمشاهی با بیانی طنزآمیز گفت:

”هر بار هم که پیچ تلویزیون را باز می‌کنم، می‌بینم سهیل محمودی دارد صحبت می‌کند. البته این موضوع در رادیو هم صدق می‌کند.“
وی افزود:

”سهیل محمودی شاعر با تجربه‌ای است که وسعت و تنوع و تجربه شعری او در مثنوی‌های «ساقی‌نامه» و «فتوحات» مشهود است.“
خرمشاهی با بیان این مطلب که ساقی‌نامه «سهیل محمودی» مرا شگفت‌زده کرد، گفت:

”ساختار و معنای ای که وی در «ساقی‌نامه» مطرح می‌کند بسیار ژرف و عمیق است.“

احمد مسجدجامعی، رئیس موزه قرآن نیز با بیان این‌که برخی از شعرهای سهیل محمودی ارزش رسانه‌ای شدن دارند، گفت:

”یکی از امتیازات سهیل محمودی بر بسیاری از شاعران هم‌عصر خود این است که شعرهای او در زمان حیاتش با استقبال مردمی روبرو شده است.“

مسجدجامعی افزود:

”سهیل انسان بسیار دانایی است که زبان عالم و آدم را بلد است و نیازهای روز را هم درک می‌کند.“

وی محمودی را شاعری امروزی و مسلمان خواند و اظهار داشت:

”اشعار و واژگان محمودی همانند آئینه‌ای روشن و بدون خش
است که هرکس به گونه‌ای خودش را در این اشعار می‌بیند.“
مفتون امینی، دیگر سخنران این مراسم، سهیل محمودی را شاعری
خطیب خواند و افزود:

”محمودی در شعرهایش دلش را می‌سراید و پیامش را از پشت
بلندگوهای مختلف به گوش ما می‌رساند.“

چند شعر از این شاعر را باهم می‌خوانیم:

ضامن آهو

در بند هواييم، يا ضامن آهو
در فتنه رهاييم يا ضامن آهو
بي تاب و شكييم، تنها و غريبيم
بي سقف و سراييم، يا ضامن آهو
عرياني پاييز، خاموشي پرهيز
بي برگ و نواييم، يا ضامن آهو
سرگشته تر از عمر، برگشته تر از بخت
جوياي و فاييم، يا ضامن آهو
آلوده بدنام، فرسوده ايام
با خود به جفاييم، يا ضامن آهو
آلوده مبادا، فرسوده مبادا
اين گونه كه ماييم، يا ضامن آهو
پوچيم و كم از هيچ، هيچيم و كم از پوچ
جز نام نشاييم، يا ضامن آهو

ننگینی نامیم، سنگینی ننگیم
 در رنج و عناییم، یا ضامن آهو
 بی ردّ و نشانیم، از دیده نهانیم
 امواج صداییم، یا ضامن آهو
 صید شب و روزیم، پابند هنوزیم
 در چنگ فنایم، یا ضامن آهو
 مجبور مخیر، ابداع مکرر
 تقدیر قضایم، یا ضامن آهو
 افتاده به عصیان، تن داده به کفران
 آلوده رداییم، یا ضامن آهو
 حیران شده رنج، توفان زده درد
 دریای بُکاییم، یا ضامن آهو
 تو گنج نهانی، ما رنج عیانیم
 بنگر به کجاییم، یا ضامن آهو
 با دامنی اندوه، خاموش تر از کوه
 فریاد رساییم، یا ضامن آهو
 با رنج پیایی، در معرکه ری
 بی قدر و بهاییم، یا ضامن آهو
 نه طالع مسعود، نه بانگ خوش عود
 زندانی ناییم، یا ضامن آهو
 در غربت یمگان، در محبس شروان
 زنجیر به پاییم، یا ضامن آهو

رانده ز نیستان، مانده ز میستان
 تا از تو جداییم، یا ضامن آهو
 سودای ضرر ما، کالای هدر ما
 اوقات هباییم، یا ضامن آهو
 دلخسته و رسته، از هر چه گسسته
 خواهان شماییم، یا ضامن آهو
 روزی بطلب تا، یک شب به تمنا
 نزد تو بیاییم، یا ضامن آهو
 در صحن و سرایت، ایوان طلایت
 بالی بگشاییم، یا ضامن آهو
 با ما کرم تو، ما در حرم تو
 ایمن ز بلاییم، یا ضامن آهو
 چشم از تو نگیریم، جز تو نپذیریم
 اصرار گداییم، یا ضامن آهو
 مشتاق زیارت، تا جبهه طاعت
 بر خاک تو ساییم، یا ضامن آهو
 گو هرچه نباید، گو هرچه بیاید
 در کوی رضاییم، یا ضامن آهو
 آیا بپذیری؟ ما را بپذیری؟
 در خوف و رجاییم، یا ضامن آهو
 مهر است و اگر قهر، شهد است و اگر زهر
 تسلیم شماییم، یا ضامن آهو

فریادرسی تو، عیسیٰ نفسی تو
 محتاج شفاییم، یا ضامن آهو
 هر چند گنهکار، هر قدر سیه‌کار
 بی‌رنگ و ریاییم، یا ضامن آهو
 ما بنده درگاه در پیش تو، اما
 در عشق خداییم، یا ضامن آهو
 در رنج و تباهی، وقتی تو بخواهی
 آزاد و رهاییم، یا ضامن آهو
 ای چشمه خورشید، مهر تو درخشید
 در عین بقاییم، یا ضامن آهو
 ما همسفر شوق، فریادگر شوق
 آوای دراییم، یا ضامن آهو
 همخانه شبگیر، همسایه تأثیر
 پرواز دعاییم، یا ضامن آهو
 همراز به‌خورشید، دمساز به‌ناهید
 در شور و نواییم، یا ضامن آهو
 هم‌صحبت صبحیم، هم‌سوی نسیمیم
 هم‌دوش صبااییم، یا ضامن آهو
 ما خاک ره تو، در بارگه تو
 گویای ثنائیم، یا ضامن آهو
 سوگند الستیم، پیمان نشکستیم
 در عهد بلی‌اییم، یا ضامن آهو

یار ضعفا تو، خود ضامن ما تو
 ما اهل خطاییم، یا ضامن آهو
 هم مسکنت ما، هم مرحمت تو
 مسکین غناییم، یا ضامن آهو
 از فقر سرودیم، یا فخر نمودیم
 فخر فقراییم، یا ضامن آهو
 نه نقل فلاطون، نه عقل ارسطو
 جویای هداییم، یا ضامن آهو
 هنگامه و هم آن، کجراهه فهم این
 ما اهل ولاییم، یا ضامن آهو
 از گوهر پاکیم، از کوثر صافیم
 فرزند نیاییم، یا ضامن آهو
 چاووش شب‌رزم، سرجوش تب رزم
 شوق شهداییم، یا ضامن آهو
 ایمان به تو داریم، یونان بگذاریم
 تشریک زداییم، یا ضامن آهو
 منشور نشابور، سرسلسله نور
 با حکمت و راییم، یا ضامن آهو
 تو راه مجسم گر راه به عالم
 جز تو بنماییم، یا ضامن آهو
 تا صور قیامت، با شور ندامت
 شایان جزاییم، یا ضامن آهو

حق خواهی استاد، آگاهی مان داد
 کز تو بسراییم، یا ضامن آهو
 در صفّه مولا، همراه «مصفا»
 اصحاب صفاییم، یا ضامن آهو
 این بخت «سهیل» است، کش سوی تو میل است
 در نور و ضیاییم، یا ضامن آهو
 زین نظم بدایع، وین اختر طالع
 اقبال هماییم، یا ضامن آهو

دست‌های شرقی

ای دست‌های شرقی از شرمِ نان کبود!
 بسیارتان سلام و فراوانتان درود
 این جا چه می‌کنید؟ خدا را، چه می‌کنید
 در غربت مکدر شهر غبار و دود؟
 این جا، بر این بلندی اجساد برگ‌ها
 در کوچه‌ای که پاییز آمد در آن فرود
 آوازهای خسته خود را به باد داد
 یک روز عابری که بهارانه می‌سرود
 ای گام‌های ما که نشستید دیر دیر!
 ای دست‌های ما که شکستید زود زود!
 افسوس، با نسیم نبودید هم مسیر
 اندوه، با پرنده نبودید هم سرود...

«ابری ست خانه‌ام»، چه کنم؟ ای ستاره‌ها!

آیا دری به سمت شما می‌توان گشود؟

ما نان و گل برای چه در سفره چیده‌ایم؟

نوبت رسیده بود، ولی عاشقی نبود

ستایش آینه

نباید از شب و تشویش با تو صحبت کرد

ز عقل فاصله اندیش با تو صحبت کرد

شکوه روح تو را دشمنت نمی‌دانست

اگر ز وحشت و تشویش با تو صحبت کرد

دل بزرگ تو از آفتاب لبریز است

خطاست از شب و سردیش با تو صحبت کرد

حضور روشن آینه شکیبایی است

همیشه می‌شود از خویش با تو صحبت کرد

دل از تلاوت وحی کلام تو، پنداشت

که جبرئیل، دمی پیش، با تو صحبت کرد

تو محو مذهب عشقی و هیچ جایز نیست

ز هر جماعت بدکیش با تو صحبت کرد

دلم گرفته و شایسته ملامت نیست

اگر که بیشتر از بیش با تو صحبت کرد



عبدالجبار کاکایی

عبدالجبار کاکایی متولد ۱۳۴۲ میلادی در شهرستان ایلام از شهرهای مرزی ایران است و همین سبب شده تا شعر او سرشار از خاطرات و مخاطرات زمان جنگ ایران و عراق باشد. کاکایی از شاعران و ترانه‌سرایان موفق ایرانی است که شعرها و ترانه‌های بسیاری از او در حافظه علاقه‌مندان به شعر و موسیقی ایرانی به‌جای مانده است.

او در رشته زبان و ادبیات فارسی تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه تحصیل داده و علاوه بر شاعری و ترانه‌سرایی در بخش‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگی ادبی نیز مدیریت و فعالیت داشته است. برخی از مسئولیت‌ها و فعالیت‌های وی به‌قرار زیر است:

- مدیر خانه شعر بنیاد نویسندگان و هنرمندان تهران
- کارشناس ادبی مطبوعات و صدا و سیما
- مدرّس واحد ادبیات معاصر در دانشگاه
- مدرّس دوره‌های دانش افزایی زبان فارسی برای فارسی زبانان هند
- شاعر منتخب دومین جشنواره شعر فجر در حوزه شعر اجتماعی
- تقدیر شده از سوی کنگره‌های شعر دفاع مقدس

کاکایی سیزده جلد کتاب تألیف کرده که هشت جلد از آن مجموعه شعر و پنج جلد دیگر در حوزه پژوهش ادبی است. نام برخی از تألیفات وی به قرار زیر است:

- آوازه‌های واپسین
- حتی اگر آینه باشی
- مرثیه روح
- سال‌های تاکنون
- نگاهی به شعر معاصر ایران
- زنبیلی از ترانه
- گزینه اشعار
- فرصت نایاب
- هرچه هستم از تو دورم
- حق با صدای توست
- بررسی تطبیقی شعر معاصر ایران
- با سکوت حرف می‌زنم
- بر شانه‌های باران

چند شعر از این شاعر را باهم می‌خوانیم:

مدیترانه محزون

مدیترانه محزون!

کاش باز هم کشتی پیامبری

با توشه دعا و نفرین

در سواحل اعتماد تو پهلوی می‌گرفت

حسّ بی‌اعتمادی
در برزخ سکوت بین کلمات صلح و جنگ
پنهان شده است،

می‌دانم
چهرهٔ درهم کشیده‌ات
از طعم تلخ زیتون نیست
دیروز
دیوارها به‌عرشه درآمدند
و درها روی پاشنه چرخیدند
لحظاتی بعد
از پنجرهٔ آشپزخانه
لولهٔ فلزی تانکی مهیب آوازی خواند
اما نه چون نی داوود
که رعد آسا و هراسناک

پایمال‌مان کردند
اما انکارمان نمی‌توانند کرد

فاتحان دیروز
عریان و شرمگین
پشت تریبون‌ها پنهان شده‌اند
و نمی‌دانند که گونی‌ها را باید از شن پر کنند

نه اسکناس

کلمات کتیبهٔ منشور جهانی را موریانه خورده است

و پسران یعقوب

پیراهن جنین را پنهان کرده‌اند

تا به جستجوی دلیلی درنده‌تر از گرگ باشند

نزاع سنگ و ستاره

سقوط جنین

در خمیازهٔ هولناک خوابی عربی

مسیح^(ع) و محمد^(ع) در مسلخ یهودا

و سقوط ستارهٔ داوود

از آسمان رام الله

کاروانی نیامد

و این بار نه بوی پیراهن

که عفونت چاه

مشام یعقوب را آزد

فلسطین

پیچیده‌تر از معمایی محال

در لغتی مهجور

به‌زبانی الکن

سپیده

از آن سپیده تا خبر آوردی
 ای صبح! داغ تازه‌تر آوردی
 هرگز مباد دست و دلت ایمن
 زین آتشی که در جگر آوردی
 می‌بینمت شکسته و بی‌طاقت
 خود را به‌صورتی دگر آوردی
 خورشید نیست، داغ دل فرداست
 کامروز از آستین به‌درآوردی
 از قاب تاب خوردهٔ چشمانت
 آینه‌ای شکسته در آوردی
 ای هم نژاد اشک و غریبی، آه!
 امروز را چگونه سر آوردی؟

طعم زندون تو چشامه...

طعم زندون تو چشامه، پلکاتُ جدا کُن از هم
 پشتِ میله‌ها اسیرم مُژدهاتُ واکن از هم
 بوی بارون، بوی خاک، سهم من از بهار همینه
 برا زندونیِ خسته روز و روزگار همینه
 وقتی آفتابُ نبینی، وقتی ماه نیاد تو رُوزن
 برا تو فرقی نداره دنیا تاریکه یا روشن

از کبودیِ صداها، نفسِ برفِ می فهمم
از نگاهِ بی تفاوتِ معنیِ حرفِ می فهمم
نازنین! فکرِ خودت باش، وقتی دنیا پا نمی ده
این ضریحِ بی اجابت، کسی رُ شفا نمی ده
تو باید پرنده باشی، سهمِ من چارتا دیواره
عاشقی گُن که پرنده فرصتِ عاشقی داره



علی رضا قزوه

علی رضا قزوه متولد ۱۳۴۲ شمسی در شهرستان گرمسار، شعر را در سال ۱۳۵۷ شمسی آغاز کرد، تحصیلات خود را در قم تا تکمیل مدرک حقوق قضایی و سپس در رشته ادبیات تا اخذ مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی ادامه داد. مدت ۱۵ سال به‌طور حرفه‌ای عضو هیأت تحریریه مجلات و روزنامه‌های مهمی چون روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه اطلاعات و مجله امید انقلاب، ادبستان، شعر، اهل قلم و... بود. تمام قالب‌های ادبی را تجربه کرده است و علاوه بر شاعری در حوزه نقد و پژوهش و مسئولیت‌های فرهنگی نیز فعال بوده است. سال‌ها در رادیوی سراسری، نویسنده برنامه‌های ادبی و عرفانی بود. برنامه «در انتهای شب» و «سرود روشنی» و ویژه برنامه‌های ادبی، ستون خاطرات «دو رکعت عشق» و صفحه ادبی «بشنو از نی» عنوان برخی از برنامه‌هایی است که وی نویسندگی و مسئولیت آن را در رسانه‌ها به‌عهده داشته است. عمده شهرت این شاعر در سرودن غزل‌های اعتراض و شعرهای اجتماعی و طنز تلخ اوست. شعرهایی که در تیراژ بسیار وسیع در دانشگاه‌ها دست به‌دست گشت و حتی تا تریبون‌های مجلس نیز کشیده شد.

از قزوه در کتاب‌های درسی نیز نمونه‌های شعر و نثر به چاپ رسیده است. اشعار این شاعر تاکنون به زبان‌های مختلفی از جمله انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، چینی، ترکی، روسی، یونانی، اردو، عربی و... به چاپ رسیده است. وی در محافل ادبی و شعری ایران و جهان سخنرانی و شعرخوانی داشته است و ترجمه برخی از اشعار وی در مطرح‌ترین سایت‌های بین‌المللی شعر جهان درج شده است. قزوه در شکل‌گیری کنگره‌های شعر دفاع مقدس و ادبیات دفاع مقدس نیز حضوری مؤثر داشته است. آثار وی تاکنون در چهار دوره کتاب سال دفاع مقدس و یک دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان اثر برگزیده معرفی شده است. وی در دومین «جشنواره بین‌المللی شعر فجر» نیز به عنوان شاعر برگزیده انتخاب شد.

برخی از مسئولیت‌های فرهنگی وی به شرح زیر می‌باشد

- وابسته فرهنگی ج.ا.ا. در تاجیکستان
 - مدیر کانون‌های ادبی فرهنگسراهای تهران
 - دبیر چهاردهمین کنگره شعر دفاع مقدس
 - رئیس شورای شعر و موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 - دبیر نخستین جشنواره بین‌المللی شعر فجر
 - وابسته فرهنگی و مدیر مرکز تحقیقات زبان فارسی دهلی‌نو
- از قزوه تاکنون بیش از سی مجموعه مستقل ادبی در موضوعات شعر، سفرنامه، تحقیق و پژوهش به چاپ رسیده است. مجموعه‌های «از نخلستان تا خیابان»، «شبلی در آتش»، «این همه یوسف»، «عشق علیه السلام»،

«با کاروان نیزه»، «قطار اندیمشک»، «پرستو در قاف»، «سوره انگور» و... بخشی از این آثار را شامل می‌شود.

انتخاب یکصد مجموعه شعر از یکصد شاعر برگزیده انقلاب نیز از دیگر تلاش‌های انجام یافته وی است.

دو شعر از این شاعر را باهم زمزمه می‌کنیم:

باغ نگاه

صبح، دو مرغ رها

بی صدا

صحن دو چشمان تو را ترک کرد

شب، دو صف از یا کریم

بال به بال نسیم

از لب دیوار دلت

پر کشید

آفتاب

خار و خس مزرعه چشم تو

آبشار

موج فرو خفته‌ای از خشم تو

می‌شود از باغ نگاهت، هنوز

یک سبد از میوه خورشید

چید!

دیدار

غزل‌تر از غزل، گُل‌تر ز گُل، زیباتر از زیبا
تو از «الله اکبر» آمدی، از «اشهد ان لا...»

شهادت می‌دهم معراج یعنی چشم‌های تو
شهادت می‌دهم چشمِ تو یعنی سورهٔ اسرا

غریبه نیستی، این روزها بسیار دلتنگم
برای این دلِ تنهاترم دستی ببر بالا

دلم زرد است، شب‌هایم همه سرد است، یا خورشید
بقیعتانِ اشکم بسته شد یا «قُبَّةُ الخضر»

تو می‌گویی زمانِ دیدنِ هم، باز هم فردا!
و من می‌گویم امشب، زودتر، حالا، همین حالا!



علی هوشمند

علی هوشمند از شاعران اهل ذوق جنوب ایران، متولد ۱۳۴۶ شمسی در بندر دیر از توابع استان بوشهر است. کار شعر را از سال ۱۳۶۵ شمسی با همکاری حوزه هنری و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرده است. هوشمند در اولین دوره برگزاری نخستین «جشنواره بین‌المللی شعر فجر» به‌عنوان شاعر برگزیده استان بوشهر انتخاب شد. علاوه بر این در جشنواره کتاب دفاع مقدس و در بسیاری از جشنواره‌های معتبر کشوری از وی تقدیر به‌عمل آمده است. تعدادی از اشعار هوشمند به زبان‌های عربی، انگلیسی، اردو، چینی، ترکی و... ترجمه شده است. علی هوشمند هم‌اکنون سردبیری دو هفته‌نامه محلی استان بوشهر به‌نام‌های «پیام عسلویه» و «پیغام» را بر عهده دارد.

از علی هوشمند تاکنون این کتاب‌ها به‌چاپ رسیده و یا در دست

چاپ است:

- آتش و ارغوان
- بانوی آب (شعر جوان بوشهر)
- تصحیح دیوان مدام دیری
- از عشق، از ترانه

- از جنوب جنگ
- از نستعلیق گیسوان حوّا (گزینۀ شعر)
- عاشقانه‌های یک تراکتور تنها (مجموعه شعر سپید)

از شوریدگی‌های آن روزها...

دختران از چیدن سپیده دم

برمی‌گردند

مردان

از غروب و خستگی و کار

من اما

از تو برنمی‌گردم

تا که بمیرم...

غزل زیبا

بت کشمیری‌ام رطلش گران است

لبش خرّم‌ترین باغ جهان است

شکسته خطّ نستعلیق زلفش

کنون سرمشق رسم عاشقان است

بهار جلوهاش نهج البلاغه‌ست

لب لعلش مفاتیح الجنان است

بخارای خیالش خرّم و شاد

سرودش بوی جوی مولیان است

خراسان قدیم چشم‌هایش
شگفتی‌های سبک اصفهان است
تنی دارد بدیع و حیرت‌انگیز
که وصفش خارج از فنّ بیان است
خرامش شور رستاخیز دارد
نگاهش فتنه آخر زمان است
دلم خاقان چین دامنش باد
شهید گوشه پیراهنش باد



سعید بیابانکی

سعید بیابانکی متولد ۱۳۴۷ شمسی در خمینی‌شهر اصفهان است. تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در رشته مهندسی کامپیوتر در دانشگاه اصفهان ادامه داده است. بیشتر در دو قالب غزل و چارپاره شعر سروده است. برخی از شعرهای او در کتاب‌های درسی ایران تدریس می‌شود. شعرهای او در حال و هوای عاشورا بیشتر مورد توجه علاقه‌مندان بوده و بارها به‌خاطر فعالیت در همین حوزه از سوی مجامع هنری و فرهنگی مردمی و دولتی مورد تقدیر قرار گرفته است.

بیابانکی در ترانه و طنز نیز دستی دارد و تعدادی از ترانه‌های او توسط خوانندگان ایرانی اجرا شده است.

وی به‌کمک چند تن از دوستان خود هجده سال پیش بنای یک کنگره بزرگ ادبی را در خمینی شهر اصفهان پی ریزی کردند که در ایام ولادت امام حسین^(ع) برگزار می‌شود. این کنگره کاملاً مردمی با استقبال بسیار زیاد مردم و شاعران مواجه شده و هر سال از سراسر ایران علاقه‌مندان زیادی را به‌سوی اصفهان می‌کشد.

بیابانکی علاوه بر شعر در حوزه‌های مدیریت فرهنگی نیز فعالیت کرده که برخی از آن‌ها به‌قرار زیر است:

- مدیر روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان
- مسئول واحد ادبیات فرهنگسرای خاوران تهران
- عضو شورای کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- عضو هیئت داوران دومین دوره کتاب سال دفاع مقدس
- منتخب جشنواره‌ها و کنگره‌های متعدد ادبی در ایران
- عضو شورای شعر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان
- عضو شورای فرهنگ عمومی استان اصفهان
- عضو هیئت داوران جشنواره بین‌المللی شعر فجر
- آثار منتشر شده وی به شرح زیر است:
- رد پای بر برف
- نیمی از خورشید.
- نه ترنجی، نه اناری
- باغ دور دست
- سنگچین
- میو میو کن گربه (شعر کودک)
- اسمو بهت بگم من (شعر کودک)
- بگو بگو چی هستم (شعر کودک)
- کی‌ام؟ چی‌ام؟ کجایم؟ (شعر کودک)
- یک قطره دریا (منتخب دیوان شمس - زیر چاپ)
- ابیات ناب
- شعر ۱۳۸۶ شمسی (منتخب شعر جوان ایران - زیر چاپ)

دو شعر از این شاعر را باهم مرور می‌کنیم:

شهر آرزوها

در فغان آرید نای هفت بند عشق را
تا بخوانم شعر زیبا و بلند عشق را
زردکوه درد، سنگین است روی شانهم
بر کدامین دوش بگذارم سهند عشق را؟

مجمهر جان مرا از داغ‌ها لبریز کن
تا به رقصی گرم وادارم سپند عشق را

می‌پسندد قامتم را در لباس زخم‌ها
می‌پسندم خاطر زیبا پسند عشق را

غنچه طبعم هوای لب گشایی کرده است
بر لبم مهمان کن امشب نوشخند عشق را

هفت بند جان من دارد هوای سوختن
در فغان آرید نای هفت بند عشق را

به یاد حضرت امام^(ره)

ای سبز، ای همیشه سپیدار
در جای جای جنگل ایثار

جنگل در انتظار نماز است
برخیز ای نیایش بیدار

ای ماه از چه بود که آن مرد
در چاه می‌گریست علی وار
رفتی و رخت ناله بریدی
بر قامت شکسته نزار

رفتی و کوه بغض فرو ریخت
ماندیم زیر سردی آوار...۰۰

با ما بگو که چند شب ای مرد
ما خواب بوده‌ایم و تو بیدار؟

امشب به یاد آن همه پاکی
بیدار باش و آینه بشمار

می‌رفتی و دو چشم مه‌آلود
ما را نداد فرصت دیدار

می‌رفتی و نگاه تو می‌شد
در صد هزار آینه تکرار

او را مبر که سیر ندیدیم
ای خاک سرد، دست نگه‌دار...



افشین علاء

افشین علاء متولد ۱۳۴۸ شمسی در شهرستان نور از توابع استان مازندران است. تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران ادامه داده است.

افشین علاء در ایران با شعرهای زیبایی که برای کودکان و نوجوانان سروده، شناخته می‌شود. گرچه او در حوزه شعر بزرگسال نیز آثار به یاد ماندنی دارد. افشین علاء، علاوه بر شاعری، مسئولیت‌های مهمی نیز در ارتباط با ادبیات کودک و نوجوان داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مشاور معاونت صدای جمهوری اسلامی ایران
- سردبیر مجلات دوست (خردسالان، کودکان و نوجوانان)
- مسئول واحد کودک و نوجوان انتشارات علمی فرهنگی
- عضو شورای عالی شعر سازمان صدا و سیما
- عضو تحریریه کیهان بچه‌ها و سروش نوجوان
- سردبیر برنامه‌های خردسال کودک و نوجوان در رادیو
- سردبیری مجله صدف برای ایرانیان خارج از کشور
- سردبیری روزنامه گنبد کبود برای کودکان و نوجوانان
- مدیر فرهنگسرای کودک

مجموعه شعرهای منتشر شده برای کودکان و نوجوانان:

- یک عالم پروانه
 - یک سبد بوی بهار
 - نسیم دختر باد
 - بلدم شعر بگویم
 - عطر خندهٔ امام
 - گل صد برگ و تانک
 - خاطرات مه گرفته
 - اسیر کوچک
 - مرا ببوس بابا
 - ترانه‌های لیلی'
 - بازنویسی تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری برای نوجوانان
- این شعر در وصف امام خمینی^(ره) و پس از یک دیدار سروده شده است:

قطره و اقیانوس

دیدنش فتنه‌ها به دل می‌کرد
 صورتش ماه را خجل می‌کرد
 گر که می‌دید روی او، بی‌شک
 گل سرش را به زیر گل می‌کرد
 آفتابی که در نگاهش بود
 چشم خورشید را کسل می‌کرد

گریه یا خنده، اشک یا فریاد؟
با نگاهش مرا دودل می‌کرد
او چو خورشید بود و من فانوس
حالت قطره بود و اقیانوس

تا که لب را به گفته وا می‌کرد
شور و حالی دگر به پا می‌کرد
چشم دل باز کردم و دیدم
تار و پودش خدا خدا می‌کرد
او همان آفتاب تابان بود
یا که چشمان من خطا می‌کرد؟
مولوی هم اگر در آن جا بود
دامن شمس را رها می‌کرد...
او چو خورشید بود و من فانوس
حالت قطره بود و اقیانوس



رضا امیرخانی - نویسنده

در سال ۱۳۵۲ شمسی در تهران متولد شد. او در دبیرستان علامه حلی تهران درس خوانده است. مدتی سردبیری سایت لوح ارگان نویسندگان ادبیات پایداری را بر عهده داشت و در پاییز ۸۴ شمسی از این مقام استعفا داد. بعدتر از مهر ۸۴ تا مهر ۸۶ شمسی، رئیس انجمن قلم ایران شد و توانست به عنوان رئیس دوره چهارم، انجمن را متحول کند. در دوره بعدی نامزد نشد تا دکتر علی اکبر ولایتی رئیس بعدی هیأت مدیره شود.

سایت ادبی لوح از محبوب ترین سایت های ادبی ایران در دهه هشتاد به شمار می رود. سرلوحه های او که جایگاه سرمقاله های مطبوعات را داشت، یکی از پرطرفدارترین و تأثیرگذارترین بخش های این سایت به شمار می رفت که باعث عمده محبوبیت این سایت اینترنتی شده بود.

آثار

«ارمیا» نام اولین کتاب امیرخانی در سال ۱۳۷۴ شمسی است. دومین اثر رضا امیرخانی رمان «من او» است که در سال ۱۳۷۸ شمسی منتشر و برخی آن را بهترین کتاب این نویسنده می دانند. «از به» سومین اثر این نویسنده می باشد که در سال ۱۳۸۰ چاپ شد و در آن به بیان گوشه ای از سختی های

زندگی در دوران جنگ و بعد از آن پرداخته است. «داستان سیستان» چهارمین کار رضا امیرخانی، سفرنامه‌ای است که به‌حواشی مسافرت رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای به‌استان سیستان و بلوچستان می‌پردازد. این کتاب در سال ۱۳۸۲ شمسی منتشر شد. کتاب بعدی وی هم مقاله بلندی به‌نام «نشت نشا» است که در سال ۱۳۸۴ شمسی چاپ شد و به‌ریشه‌یابی مهاجرت نخبگان می‌پردازد. از وی در سال ۱۳۷۸ شمسی مجموعه‌ای از داستان‌ها کوتاه به‌نام «ناصر ارمنی» نیز به‌چاپ رسیده است. تازه‌ترین رمان وی «بی‌وتن» نام دارد. امیرخانی اینجا «ط» را «ت» گذاشته تا شباهت «تن» و «وطن» را بگوید. در یک کلام یعنی کسی که وطن ندارد، تن ندارد. خواندن این کتاب جان می‌دهد برای شناخت آمریکا و بیل و خشی و ایضاً جیسن و حاج عبدالغنی.

جوایز و افتخارات

- کتاب «ارمیا» برگزیده جشنواره آثار ۲۰ سال دفاع مقدس و مورد تقدیر در اولین دوره جشنواره مهر و دومین جشنواره دفاع مقدس.
- کتاب «من او» که در دومین جشنواره مهر مورد تقدیر قرار گرفت و یکی از سه کتاب برگزیده منتقدان مطبوعات و سه کتاب برگزیده سال ۱۳۷۹ شمسی بود.

نگاهی به‌من او

داستان مربوط به‌زندگی فردی به‌نام علی فتّاح و روابط او با درویشی مصطفی نام، از سلسله‌ای نامعلوم است. راوی، قهرمان داستان هم هست و ماجراهای زندگی خود را از کودکی تا لحظه‌ی مرگ، روایت می‌کند. علی

فتّاح فرزند یک تاجر ثروتمند است که در جنوب شهر نزدیک مسجد قندی، که هنوز هم پابرجاست، زندگی می‌کند. در کودکی، پدر خود را از دست می‌دهد و زیر نظر پدر بزرگش بزرگ می‌شود. در نوجوانی به مهتاب، خواهر عزیزترین رفیق خود کریم (که نوکرشان بود) و همبازی دوره کودکی خود، دل می‌بندد ولی این علاقه، به ازدواج در طول حیات مهتاب نمی‌انجامد (البته سال‌ها بعد و زمانی که علی فتّاح پیر شده و قوای جنسی‌اش از دست رفته، به کمک روح درویش مصطفی و طی تجربه‌ای عرفانی، با روح مهتاب ازدواج می‌کند). سال‌ها بعد، مهتاب با خواهر علی (به دلیل مشکلی که فرد خائنی به نام رضا خان در طول مزاحمت برای نوامیس مردم، به عنوان کشف حجاب و مدرن شدن، ایجاد کرده است) به فرانسه می‌روند تا حجاب خویش را در طول تحصیل بی‌دردسر حفظ کنند. خواهر علی با یک مبارز استقلال طلب الجزایری ازدواج می‌کند که چند روز بعد از ازدواج توسط عده‌ای به ظاهر روشنفکر فرانسوی ترور می‌شود. خواهرش و مهتاب هم مدتی بعد در بمبارانی در تهران، در زمان جنگ ایران و عراق، کشته می‌شوند. علی در طی تجربه‌ای عرفانی توسط درویش اهل حقّی با روح مرده مهتاب ازدواج می‌کند و در طی تجربه‌ای عرفانی در یک قبرستان برای همیشه به معشوقش می‌پیوندد...

امیرخانی در این کتاب با نگرشی فرامذهبی تصوّف را موازی با عرفان و عشق زمینی را با موضوعاتی عرفانی درمی‌آمیزد. همچنین دیگر هنر بارز این نویسنده زحمت کش انقلاب اسلامی تلاش برای واحد نشان دادن متن جریانات آزادی طلبانه مبارزان استقلال طلب الجزایر (به عنوان یک نهضت ملی) و انقلاب اسلامی ایران (به عنوان جنبشی مذهبی) است. این کتاب در

فضایی بی‌نهایت واقع‌بینانه اوضاع دوران قدیم تهران را نشان می‌دهد. مهم‌ترین شخصیت این کتاب درویشی با نام مصطفی است که حقیقت تماماً در دست اوست و مانند ریش سپید قصه و خدای قصه است. بزرگ‌نمایی این شخصیت در داستان قابل تأمل است. من او عنوان دومین رمان رضا امیرخانی است. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ شمسی و درحالی‌که تنها ۲۶ سال داشت منتشر شد. داستان این مجموعه چه به‌لحاظ پرداخت شخصیت‌ها و چه به‌لحاظ نوع نگارش و چه به‌لحاظ نوع روایت، داستانی متفاوت را برای خواننده رقم می‌زند.

علی‌رغم این‌که داستان مجموعه بر مدار موضوعی کلیشه‌ای یعنی عشق پسر و دختری به یکدیگر رقم می‌خورد، اما خواننده هیچ‌گاه در طول داستان احساس کسالت بار بودن یا تکراری بودن را در خود حس نمی‌کند. نگارش متفاوت کلمات و جمله‌ها، روایتی سیال ذهن و داستان‌های فرعی جذاب و جالب، بیشتر روایتگر زندگی چند نسل از مردم در تهران است تا صرفاً زندگی دو پسر و دختر یا خانواده آن‌ها. شاید به‌همین خاطر است که حتی سرسخت‌ترین منتقدان این رمان در آن زمان هم نتوانستند از زیبایی نوع روایت داستان به‌سادگی عبور کنند.

این کتاب را باید مهم‌ترین کتاب رضا امیرخانی تا کنون دانست. این کتاب باعث کسب اعتباری قابل قبول برای وی شد، به‌طوری‌که حتی برخی او را به‌عنوان یکی از آینده‌دارترین نویسندگان آینده ایران معرفی کردند. این امر حتی باعث شد که در سال‌های بعد به‌عنوان رئیس انجمن قلم ایران نیز انتخاب شود.

این کتاب توسط مرکز آفرینش‌های ادبی تدوین و منتشر شده است.
آخرین چاپ - شانزدهم - با قیمت ۵۵۰۰ تومان و تعداد ۵۲۸ صفحه منتشر
شده است.



سید عبدالحمید ضیایی

سید عبدالحمید ضیایی در سال ۱۳۵۴ شمسی در چهارمحال و بختیاری دیده به جهان گشود. وی در دوران تحصیلات علاقه وافری به ادبیات و فلسفه داشت، تا حدی که ایشان یکی از دانش‌آموزان ممتاز و صاحب رتبه در المپیاد ادبی کشور بود که به خارج از کشور نیز اعزام شد.

ضیایی دانش‌آموخته حقوقی قضایی و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است و علاوه بر این تحصیل، فارغ‌التحصیل، رشته فلسفه غرب در مقطع دکتری، از دانشگاه سوربن فرانسه نیز می‌باشد.

این شاعر نام آشنا، در پژوهش و تحقیق، در حوزه‌های عرفان تطبیقی، فلسفه تحلیلی، و ادبیات فارسی، صاحب آثار گرانقدری است که از آن میان می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

- در غیاب خداوند
 - جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا
 - تصحیح حماسه منظوم و کهن «رامایانا»
 - بررسی اندیشه‌های فلسفی در شعر بیدل دهلوی
- عبدالحمید ضیایی، هم‌اکنون، مسؤول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو می‌باشد.

دو شعر از این شاعر را با هم می خوانیم:

این روزها

هرچند بی تو هیچ محض و با تو بسیارم
شک می کنم گاهی به این که دوستت دارم

پیچیده امشب در مشامم عطرِ یوسف باز
شاید که من دیوانه‌ای از وهم سرشارم

دیوانه‌ام من، از تو هرگز دل نخواهم کند
هرگز مبادا این که از تو چشم بردارم

نه حضرت عین القضاة شمع آجینم
نه شیخ اشراقم، نه چون منصور بردارم

با این همه هر پیر می پیچد به تکفیرم
با این همه هر شیخ می خندد به انکارم

باران گرفته، وه! چه رقصِ گریه آمیزی!
باران هم امشب بی تو می کوشد به آزارم

این روزها حتی خودم را هم نمی بینم
این روزها، این روزها، خیلی گرفتارم...

در گذرِ بادها

چه می‌توانم کرد؟

جز این‌که

در گذرِ بادها

بایستم

و با دلی لرزان

دوشاخه شمع

برافروزم از انگشتانم:

یکی

به یادِ مُردگانِ جهان و

یکی به نامِ تو...